

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۸۴

جمعه ۷ آبان ۱۳۹۵، ۲۸ اکتبر ۲۰۱۶

## یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

فساد قضائی در دفاع از فساد جنسی!

به جنبش علیه پرونده سازبهای امنیتی  
پیوندیم!

جنگ موصل و دون کیشوت‌های

"ضد امپریالیست!"

صفحه ۵

پنج روز حضور فعالین حزب کمونیست  
کارگری در نمایشگاه جهانی کتاب  
فرانکفورت

صفحه ۱۲

قاچاقچیان واقعی چه کسانی هستند؟

عبدل گلپریان

صفحه ۷



مردم پیرانشهر دست به راهپیمایی زدند  
من قربانی آینده هستم!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری

صفحه ۸

## حاج سعید طوسی و مخمصه جدید حکومت

اصغر کریمی

صفحه ۲

## مافیای اقتصادی صندوق "ذخیره فرهنگیان"

### و دزدی ۸۰۰۰ میلیاردی

شهلا دانشفر

دزدی ۸۰۰۰ میلیاردی از صندوق  
ذخیره فرهنگیان، نمونه دیگری از  
دزدی و چپاول در بخش‌های  
مختلف دولتی و مقامات مسئول  
در جمهوری اسلامی است. اندوخته  
های کارگران در تامین اجتماعی را  
مرتضوی و باندش بالا کشیدند و  
اندوخته‌های معلمان را، مقامات  
مسئول در "صندوق ذخیره

فرهنگیان"، و این داستان رانت  
خواری و دزدی حاکمیت مشتی  
جنايتكار بر گرده کل جامعه است.  
صندوق ذخیره فرهنگیان چگونه  
شکل گرفت، و ماجرا از چه قرار  
است. نکاتی است که مختصر به آن  
میپردازم.  
بنا به گزارشات دولتی اواخر سال  
۱۳۷۳ تحت عنوان "ارتقاء  
معیشتی و رفاه فرهنگیان"، بحث  
ایجاد موسسه صندوق ذخیره

فرهنگیان طرح شد و در ۷ خرداد  
۷۴ این صندوق تشکیل و به ثبت  
رسید. بر اساس آخرین آمار ارائه  
شده از سوی مدیر عامل صندوق  
ذخیره فرهنگیان در مرداد ۹۵،  
تعداد ۹۲۰ هزار نفر از فرهنگیان  
کشور عضو این صندوق هستند.  
این درحالیست که تعدادی از  
فرهنگیان بازنشسته نیز در این  
صندوق عضویت دارند.

صفحه ۳

## چرا تنبیه بدنی درمدراس ایران رایج است؟!

مصاحبه با سیامک بهاری

صفحه ۴



## اصلاحیه قانون کار:

### هم تعرض و هم وحشت از کارگران

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۱

## کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

## چهارشنبه سرخ در تورتو!

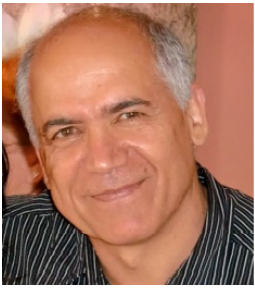
محسن ابراهیمی

صفحه ۹

## اعدام و زندان پاسخ حکومت اسلامی به ابراز عقاید

شهلا خباززاده

صفحه ۱۲



تأیید این مساله گفت: "فرزند خوانده حکم فرزند ندارد و با مرد و زنی که او را بزرگ می کنند محرم نمی شود، مگر به وسیله رضاع با مراعات شرایط آن و یا ازدواج پس از رشد. قبل از بلوغ با اذن حاکم شرع و رعایت مصلحت طفل عقد موقت اشکال ندارد." صدها حدیث و سوره و فتوا در مورد ازدواج با کودکان در اسلام وجود دارد فقط توصیه شده است تا ۹ سالگی از رابطه جنسی خودداری شود. محمد پیغمبر خود نمونه و الگویی در این زمینه برای مشتی بیمار جنسی است که در حکومت های اسلام زده بر مردم حکومت میکنند. بنابراین حاجی سعید طوسی هم کاری خلاف قاعده انجام نداده است. لولیدن در قرآن و توضیح المسائل خمینی و حشر و نشر با آیت الله های حکومت و بیت رهبری محیط مساعدی برای پرورش سعید طوسی و هزاران سعید طوسی دیگر است. به قول حمید تقوایی "حاج آقا طوسی ها محصول و نتیجه آموزشهای مذهبی هستند و الهام بخش تجاوز جنسی قاری قرآن همین نوع آیات شیطنانی بوده است."

### سیستم قضایی حکومت:

از خلال پارگراف های فوق متوجه کارکرد سیستم قضایی جمهوری اسلامی شدیم. این همان سیستم قضایی است که کارگر را با شکایت کارفرماها محکوم به شلاق و زندان میکند. همان سیستم قضایی که تجاوز به کودکان نه ساله ده ساله را مشروع میبندد اما صدها بزرگسال را بدلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسار کرده است. صدها جوان را به جرم خوردن مشروب به شلاق بسته است. از آیت الله ها و مقاماتی که صدها میلیارد دلار اختلاس و دزدی آشکار دارند حمایت کرده و در عضو انگشتان صدها نفر را بدلیل سرقت یک کیلو پنیر قطع

## حاج سعید طوسی و مخمصه جدید حکومت

### اصغر کریمی

رو شدن تجاوز جنسی به ۱۹ کودک قاری قرآن توسط قاری بین المللی جمهوری اسلامی و تلاش ارگانهای مختلف حکومتی از رهبر و سیستم قضایی تا تعدادی از آیت الله ها و مقامات برای جلوگیری از رو شدن این پرونده، مخمصه تازه ای برای کل حکومت اسلامی بیار آورده است. این موضوعی است که تار و پود حکومت اسلامی از رهبر و بیت رهبری تا مجلس و سیستم قضایی حکومت را به چالشی عمیق کشیده و عمق جنایتکاری، بیرحمی و در عین حال تناقضات و معضلات غیر قابل حل این سیستم را بار دیگر مقابل چشمان مردم قرار داده است. این پرونده به تنهایی ذره ای آبرو برای هیچ مرجع حکومتی باقی نمیگذارد. این یک پرونده سیاسی و جنایی برای سران حکومت است.

این مساله صرفا موضوعی برای تبلیغ و افشاکاری نیست. ابعاد و جوانب بسیار مهمی دارد که سعی میکنم به آنها بپردازم. لازم است ابتدا ماجرا را هرچند فشرده بررسی کنیم.

حاج سعید طوسی کارشناس مسئول نوجوانان جامعه قرآنی کشور در شورای عالی قرآن، شورایی که زیر نظر خامنه ای قرار دارد، مهمترین چهره قرآنی جمهوری اسلامی است که به بیست کشور توسط حکومت اعزام شده است. هدف از این سفرها ترویج فرهنگ قرآنی است. او در مجالس رهبر حضور می یابد، در افتتاحیه مجلس اسلامی قرآن میخواند، در صدا و سیما مشغول کار است و لابی های زیادی در سرتاپای حکومت دارد. او متهم است که در طول سالیان طولانی به تعداد زیادی از شاگردانش در کلاس قرآن در سنین ۱۱ تا ۱۴ سالگی تجاوز کرده و اکنون حداقل ۱۰ نفر از آنها علیه او شکایت کرده اند. از صدیقی امام جمعه تهران که از سال ۹۰ در جریان ماجرا است تا لاریجانی و سیستم قضایی که شکایت این کودکان به او ارجاع شده است تا خامنه ای و اعضای شورای قرآنی و لاریجانی و تعدادی از

مقامات قضایی و اعضای ارشد دفتر خامنه ای، جملگی تلاش کرده اند این پرونده را بخوابانند اما بچه هایی که اکنون به سن ۱۸ و ۱۹ سال رسیده اند و خانواده هایشان همچنان مشغول پیگیری این پرونده اند. پنج سال تلاش این بچه ها و خانواده های آنان به سد سیستم قضایی و مقامات و بطور مشخص خامنه ای و دفترش خورده و به جایی نرسیده است. پس از پنج سال قربانیان مساله را رسانه ای میکنند و چند نفر از آنان در تماس با صدای آمریکا جزئیات ماجرا را توضیح میدهند و خبرگزاری بین المللی قرآن مجبور میشود اعتراف کند که به دادگاه شکایت شده و پرونده ای تشکیل شده است. ولوله در حکومت شروع میشود. خبرگزاری بین المللی قرآن که هرگونه اتهامی علیه سعید طوسی را رد کرده بود، مجبور میشود علنا اعلام کند که شاکیان سعید طوسی از لاریجانی خواستار رسیدگی به پرونده شده اند. در سال ۹۰ و ۹۱ پیگیری خانواده های قربانیان به اینجا منتهی میشود که قطبی دادیار دادرسی عمومی و انقلاب تهران از دادستان برای سعید طوسی تقاضای مجازات می کند که طبق قوانین اسلامی باید به اعدام محکوم شود. دادیار بیچاره نمیدانسته که این مساله حساسی برای حکومت و شخص خامنه ای است و ماجرا بیخ دارتر از این حرفها است. اینجا نماینده خامنه ای وارد قضیه میشود و پرونده از روال عادی خارج میشود و از دادستانی به دفتر رئیس قوه قضائیه ارسال میگردد. شواهد مربوط به تجاوز به کودکان از پرونده حذف میشود، کیفرخواست تغییر میکند و حاجی طوسی فقط به تشویق فساد و فحشا متهم میشود. اما همین پرونده هم که اتهامات اصلی از آن حذف شده است، بدستور دفتر خامنه ای، و بدون تردید با اطلاع و دستور مستقیم خود خامنه ای، جمع آوری میشود و بعدا سعید طوسی به یکی از این کودکان میگوید "آقا دستور دادند به قوه قضائیه که این پرونده را جمع کنید" و از قول خامنه ای میگوید "به آقای لاریجانی هم گفتیم که جمع کنند این داستان را." این

پرونده تمام است به نفع ما، به برکت قرآن و اهل بیت. به من هم گفته اند برخورد فیزیکی اصلا نداشته باشید با شاکسی؛ والا آدم خیلی راحت می تواند سر طرف را زیر آب کند." فایل صوتی این صحبت ها توسط کودکان شاکسی علنی شده است. کل این قضایا با پیگیری کودکان و ۹ سی دی که زیرکانه از صحبت های طوسی ضبط کرده اند، به اسناد و شواهدی محکم تبدیل شده و مقامات و ارگان های نظام دیگر به سادگی نمیتوانند آنرا رد کنند. قضیه هم مربوط به یک نفر و دو نفر نیست که سرشان را بتوانند زیر آب کنند. خدا میداند که در این چند سال چقدر برای ساکت کردن قربانیان و خانواده های آنها تلاش شده، چه جهنمی در این دنیا و چه عقوبتی در آن دنیا مقابل چشمشان قرار داده شده، احتمالا چند نفر "سرشان زیر آب شده"، چند واسطه در ردیف آیت الله ها و مقامات سراغ خانواده های این کودکان فرستاده شده و بطور واقعی تعداد قربانیان این چهره دینی قرآنی چه اندازه است. ولی هر چه هست سر قرقره باز شده است و به لطف مدیای اجتماعی و رسانه های اپوزیسیون امکان خفه کردن آن نیست. هنوز مخمصه حکومت از بابت سعید مرتضوی نور چشمی خامنه ای تمام نشده که حکومت و بیت رهبری با مخمصه ای دیگر مواجه شده است. این مساله میروود که به دردمندی حتی بزرگتر برای حکومت تبدیل شود. در طول هفته ها و ماههای آینده به احتمال زیاد ابعاد و جزئیات بیشتر این ماجرا علنی میشود. رو شدن این پرونده نه تنها یک لکه ننگ دیگری بر نظام مقدس اسلامی! و شورای قرآن و غیره است بلکه کل سیستم قضایی را هم یکبار دیگر در مقابل چشم مردم قرار داده است. اما مساله فراتر از این است. مقامات و ارگان های مختلف حکومتی از رهبر و لاریجانی و امام جمعه و کل سیستم قضایی متهمند که بجای رسیدگی به پرونده تجاوز به کودکان، کودکانی که قرار بوده به قاری قرآن خود حکومت تبدیل شوند، پرونده را جمع کرده و مانع رسیدگی به شکایت کودکان شده اند.

### پدوفیلیسم حکومت اسلامی:

جمهوری اسلامی یک حکومت پدوفیلی است. خمینی بنیانگذار این حکومت رابطه جنسی با دختر بچه های هفت هشت ساله را رسماً در کتابش تجویز کرده و آنرا به قانون اساسی حکومت تبدیل کرده و مقامات و آیت الله های حکومت هم از آن دفاع میکنند و بعضا مثل ریشهی آنرا اجرایی میکنند و با دختر بچه های ۹ ساله ۱۰ ساله ازدواج میکنند. درست سه سال قبل مجلس شورای اسلامی با تأیید شورای نگهبان ممنوعیت ازدواج با دختر خوانده ها، حتی کودکانی که تحت حضانت هستند، را هم برای تسهیل نیازهای جنسی مقامات و وابستگان حکومت و متنفذین در دستگاه حکومتی لغو کرد و به دولت روحانی ابلاغ کرد و خامنه ای در

## مافیای اقتصادی ...

از صفحه ۱

طبق گزارشات بنا بر تبصره ۶۳ قانون برنامه دوم توسعه وزارت آموزش و پرورش فرهنگیان شاغل علاقمند به عضویت این موسسه درآمده و ماهانه تا ۵ درصد از حقوق و مزایای آنان کسر شده و به موسسه واریز میشود. ضمن اینکه دولت نیز مکلف شده بود که معادل این مبلغ را در بودجه سالیانه خود منظور و به حساب موسسه واریز کند. و باز بنا بر آخرین آمار مقامات مسئول آن ماهیانه ۱۹ میلیارد تومان توسط فرهنگیان عضو صندوق پول وارد آن میشود، با این امید که در هنگام بازنشستگی به دردی از دردهایشان جواب دهد.

جالب اینجاست که در سال ۹۳ با اعلام اینکه تمامی فرهنگیان غیر عضو به عضویت این صندوق در می آیند، سعی کردند عضویت در آن و کسر ۵ درصد از فیش های حقوقی فرهنگیان و پرداخت به این صندوق را به شکلی اجباری کنند. ولی بخشی از معلمان زیر بارش نرفتند. بخشی هم خودشان تصمیم می گرفتند که چه درصد از حقوقشان را می خواهند به این صندوق بپردازند. در این بخشنامه چنین آمده بود: "از مهرماه ۱۳۹۳ فرهنگیان غیرعضو نیز به خانواده اعضای صندوق ملحق خواهند شد تا از مزایای متعدد این سرمایه گذاری بهره مند شوند. بدیهی است معادل سرمایه گذاری عزیزان فرهنگی - سهم دولت محترم و سود متعلقه به فرهنگیان گرامی اختصاص خواهد یافت." البته در آن قید شده بود که هر یک از اعضای جدید تمایل به عضویت در صندوق ذخیره نداشته باشند، میتوانند انصراف خود را کتبا تا دهم مهرماه ۹۳، اعلام کنند. بگذریم که دولت نیز بعداً تحت عنوان اینکه در قانون برنامه پنجم توسعه کشور اشاره ای به پرداخت سهمی از سوی دولت نشده است، از ابتدای سال ۹۰ پرداخت ۵ درصد سهمیه خود را قطع کرده و این خود به کشاکشی بین مقامات صندوق و دولت و شکایت و شکایت کشی منجر شد.

بدین ترتیب هر ماهه ۵ درصد از فیش حقوقی بیش از یک میلیون

معلم و عضو صندوق ذخیره فرهنگیان کسر شده، با این امید که با شریک شدن در سود سهام آن، نصیبی ببرند و هنگامی که بازنشسته میشوند در زمان بازنشستگی اش متناسب با میزان ذخیره ای که داشته، پولی به آنها داده شود. در حالیکه در همین مدت پرداخت حتی یک وام سه میلیون تومانی به معلمی که گیر کرده است، با هفت خوان رستم روبرو شده و هزار جور سنگ اندازی کرده اند. از جمله بنا به گزارشات فاش شده شان، ۹۰ درصد تسهیلات این صندوق تنها به ۳۰ نفر از مقامات عالیرتبه و مدیران صندوق تعلق گرفته است. و این خود یکی از موضوعات اعتراضات معلمان در چند ساله اخیر بوده است.

این چنین است که ۲۱ سال اندوخته حاصل از ۵ درصد از حقوق بیش از یک میلیون فرهنگی به سرمایه ای عظیم در این صندوق تبدیل شده و مافیای اقتصادی دیگری همچون تامین اجتماعی که دزدان حکومتی ای چون سعید مرتضوی ها اموالش را بالا کشیدند، شکل گرفته است. و امروز دهها شرکت و بانک و موسسه زیر مجموعه های این صندوق هستند. از جمله سید شهاب الدین غندالی مدیر عامل صندوق ذخیره فرهنگیان در خرداد ۶۵ در خصوص اینکه این صندوق در چه تعداد کارخانه، نهاد و سازمان اقتصادی سرمایه گذاری کرده است، اظهار داشت: در حدود ۱۲ کارخانه پتروشیمی، در ۴ نیروگاه شامل ۲ نیروگاه در سمنان و ۲ نیروگاه در ساری، و در ۲ کارخانه داروسازی سرمایه گذاری کرده ایم؛ ضمن اینکه ۲ تا ۳ پروژه تجاری مانند مگاپارس و نیز کل مجتمع کامپیوتر پایتخت را داریم که این مجتمع صددرصد برای ماست. وی همچنین با بیان اینکه بالای ۵۰ درصد سهم پروژه مگاپارس به این صندوق اختصاص دارد اعلام کرد که در بخش معدن نیز قرار است سرمایه گذاری شود.

حالا گزارش از دزدی ۸۰۰۰ میلیاردی از این صندوق را میشنومیم. اعطای وام های بلند مدت کلان بدون بهره، اختصاص ۸۰۰ خودروی لوکس ۱۹۶ میلیونی به مدیران صندوق ذخیره با تسهیلاتی باور نکردنی، تاسیس "بیمه امید آسایش ایرانیان" و

پرداخت پاداش ۷۰۰ میلیونی و حقوقهای کلان به کارکنان آن و خریداری یک ساختمان ۱۲۰ میلیاردی، وام قرض الحسنه ۱۰۰ میلیونی با کارمزد صفر برای مدیران صندوق ذخیره فرهنگیان، و خلاصه اینکه اختصاص ۹۰ درصد تسهیلات صندوق فقط به سی نفر از مقامات عالیرتبه صندوق بنا به گزارشات منتشر شده دولتی، از جمله اقلامی از این دزدی های کلان است.

دزدی بزرگی که مثل همیشه یکسرش در مجلس و سر دیگرش در دولت است و بر ملا شدن این دزدی ها همانند دیگر موارد دزدیهایشان، به جدالی در میان حکومتهای، بین مجلس و دولت تبدیل شده است. از جمله رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس عزل فانی و انتخابات رئیس جدید صندوق ذخیره فرهنگیان را تلاشی برای جلوگیری از افزایش تخلفات بزرگی در صندوق ذخیره فرهنگیان دانسته و آنرا اقدامی سیاسی خواند و با اشاره به ناروشنی سابقه فردی که به عنوان رئیس جدید صندوق انتخاب شده، در جاهای قبلی مثل شستا و شرکت سرمایه گذاری پتروشیمی، تلویحا پرونده دزدی های قبلی وی را به رخ میکشد.

و از همین روست که سراسیمه فانی وزیر آموزش و پرورش را که استیضاح شده و قرار بود به استیضاحش پاسخ دهد، کنار گذاشتند. و فانی نیز قبل از برکنار شدنش مدیر عامل جدید صندوق را تغییر داده بود. بعد هم با دستگیری مدیرعامل صندوق و اعلام اینکه ۱۴ نفر از دیگر مدیران در این اختلاس دست داشته اند و بازداشت چند نفری از آنان، تلاش میکنند به شکلی موضوع را راست و ریس کنند و قال قضیه را بکنند. و این عینا همان کاری است که در جریان بر ملا شدن حقوق های نجومی شماری از مدیران و مقامات رده دوم خود را قربانی کردند، تا دزدان بزرگ رده بالای حکومت را امان دهند. و این در واقع داستان رانت خواری و فساد کل باندهای حکومتی است که همچون دملی چرکین هر روز از جاهایی سرباز میکند و این بار از

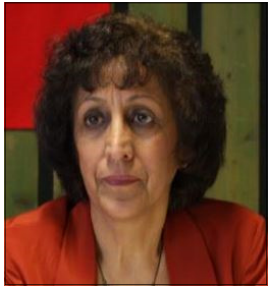
صندوق "ذخیره فرهنگیان" سر باز کرد.

بدنبال این رسوایی هاست که موضوع رسیدگی به این اختلاس بزرگ در دستور مجلس قرار گرفته و بر سر آن جنجالی برپاست.

بنا بر گزارشات دولتی ۸۰۰۰ میلیارد تومان دارایی صندوق ذخیره فرهنگیان به سرقت رفته است و دارند بحث را به برکناری تعدادی و احتمالاً بازداشت تعدادی دیگر خلاصه میکنند. با گرفتن یز حامی عدالت و اینکه این موضوع اعتماد فرهنگیان را سلب کرده و خواهان خروج از عضویت این صندوق هستند، میخواهند قائله را به شکل خاتمه دهند. خصوصاً که جنش اعتراضی معلمان فعالانه در میدان است و از جرعه گرفتن بیشتر این اعتراضات میترسند.

در شرایطی که معلمان فریادشان از حقوقهای زیر خط فقر بلند است، محرومیت از درمان و مسکن و هر گونه تأمین به اعتراض بلند شده اند، خبر این دزدی های میلیاردی به خشم و اعتراض بیشتر آنان دامن زده است، بر ملا شدن این دزدی های کلان و پولهایی به بغما رفته یک موضوع داغ بحث در گروههای مبارزاتی آنان در تلگرام و در مدارس و محیط های کار است.

به عبارت روشنتر شاکیان اصلی پرونده دزدی های صندوق ذخیره فرهنگیان، اعضای آنند و آنها خواستار بازگرداندن فوری پولهای به



سرقت رفته به حسابهایشان هستند. طبقاً ۸۰۰۰ میلیارد پول به سرقت رفته از این صندوق، بخش بسیار کوچکی از اندوخته ۲۱ سال اعضای آن است. دولت موظف است که نه تنها این ۸۰۰۰ میلیارد تومان به سرقت رفته، بلکه تمامی دارایی های این صندوق را به اعضایش برگرداند.

یک شعار معلمان در اعتراضاتشان، اعتراض به حقوقهای نجومی مدیران و حقوقهای زیر خط فقر مردم بود. رو شدن هر روزه دزدی های حکومتیان و مقامات دست اندر کارشان، معلمان، کارگران و مردم جامعه را متعزز تر و حق به جانب تر برای طلب کردن فوری خواستههایشان و داشتن یک زندگی شاد و انسانی، به میدان می آورد. خواست فوری آنها افزایش فوری دستمزدها به بالای خط فقر و درمان رایگان برای همه و تحصیل رایگان در تمام سطوح تحصیلی و مسکن مناسب برای همه است. خواست واقعی مردم برچیده شدن کل این بساط توحش و تبعیض و نابرابری است.

**Free Them Now**

Jafar Azim Zadeh, Behnam Ebrahim Zadeh, Mohammad Jarahi, Esmail Abdi, Rezaul Bodaghi

Ali Akbar Baghani Mamoud Beheshi Alireza Hashemi Abdol Reza Ghanbari Jalil

**Drop the jail sentences against Iranian Trade unionists**

David Razavi, Reza Shahabi, Mohammad Reza Nikaejad, Mehdi Bohlooli, Mahmoud Salehi, Osman Esmaili, Jalil Mohammadi

**Campaign to Free Jailed Workers in Iran**

# چرا تنبیه بدنی در مدراس ایران رایج است؟! مصاحبه با سیامک بهاری



**انترناسیونال:** هنوز از شروع سال تحصیلی جدید چیزی نگذشته، گزارشات متعددی از تنبیه بدنی کودکان در مدارس منتشر شده است. بنظر می‌رسد با وجود ممنوعیت، اما تنبیه بدنی یک امر رایج در مدارس ایران است، چرا کودکان تنبیه بدنی می‌شوند؟

**سیامک بهاری:** این یک‌نمای واقعی از وضعیت آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی و بیحقوقی کودکان است. تنبیه بدنی اسم تلافیف شده شکنجه است. هر نوع آزار و اذیت و تحقیری نسبت دانش‌آموزان اکیداً باید ممنوع باشد. بدون هیچ توجیه و ملاحظه و تبصره‌ای باید بیدرنگ این بساط برچیده شود تا روزانه شاهد خبرهای وحشتناک از شکنجه دانش‌آموزان نباشیم. هر نوع آزار کودکان بدون درنگ باید خاتمه یابد.

برای آنکه حقیقت کریه این امر مشخص شود، باید از نگاه ظاهری و مشاهداتی به آنچه "تنبیه" نامیده می‌شود فراتر رفت و ریشه‌های آنرا در قوانین و رسوم و سنت‌های تربیتی بشدت عقب‌مانده، یافت و از بین برد.

در جامعه‌ای که شهروندان اساساً با اعمال خشونت، کنترل و تحت و سرکوب قرار می‌گیرند، خشونت توسط دستگاه حاکمه تحت عنوان قوانین قضایی و جزایی و کیفری اعمال می‌شود. حق کودک زیر دست و پای جمهوری اسلامی افتاده است، آموزش و پرورش در چنین جامعه‌ای تافته جدا بافته نیست. آموزش و پرورش برعکس آئینه و خصلت‌نمای وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است. آموزش و پرورش تبعیض‌آمیز، پولی و طبقاتی شده از عدالت و برابری آموزشی تهی می‌شود. در قدم اول باید این نابرابری نهادینه شده را دید و مورد بررسی و نقد قرار داد. در یک چنین نظام آموزشی بدون تردید، کتک و تهدید و ارباب و تحقیر بخشی از روند و سبک کار آموزشی خواهد شد. هر

چقدر هم که برای حفظ ظاهر تلاش شود و مقررات وضع شود، عملاً بنیادهای آموزشی دیکتاتور منشانه حرف‌آخر را خواهد زد. بنابراین باید از عوارض ظاهری فراتر برویم. در بررسی مشاهداتی، ظاهراً این معلم است که دانش‌آموز را شکنجه می‌دهد، تحقیر و توهین می‌کند. قوانین بازدارنده و آئین‌نامه‌ها هم دارند معلم را از این امر زشت نهی می‌کنند. همه انگشت‌ها به سمت معلمی نشانه می‌رود که خشونت می‌کند! این اما ظاهر و نمای بیرونی پدیده‌ای به نام "تنبیه بدنی" کودکان است.

کودکی با ضربات لوله پولیکا راهی بیمارستان می‌شود، دانش‌آموزانی که دستجمعی بخاطر نپرداختن شهریه کتک می‌خورند، کودکی چنان سرش به درگاه کلاس درس کوبیده می‌شود، که بیهوش روانه بیمارستان می‌شود. در پاکدشت ورامین دانش‌آموزان افغان را به خاطر انجام ندادن تکلیف درسی، مجبور می‌کنند دست در سنگ توالت ببرند! در هرمزگان جشن ازدواج زود هنگام برای دختران برپا می‌کنند و وقتی لگدکوب کردن دانش‌آموز در کلاس درس در مدیای اجتماعی افشا می‌شود، مسئولین آموزش و پرورش کسی که فیلمبرداری مخفیانه کرده است را تهدید می‌کنند. بخاطر دارید که چهار سال پیش، در دی ماه ۱۳۹۱ دانش‌آموزی کتابهای خود را در منزل جا گذاشته بود. معلم با عصبانیت کتاب سنگینی را به سر دانش‌آموز می‌کوبید. کودک هم که طاقت این ضربه مهیب را ندارد ضربه مغزی می‌شود و به کما می‌رود و بعد از یک هفته جانش را از دست می‌دهد. این‌ها نمونه‌هایی از خبرهای خشونت‌بار در مدارس است. ناظمی که با شلاق و چوبی در دست در حیاط مدرسه جولان می‌دهد و بر سر و دست دانش‌آموزان ضربه می‌زند تا معلمی که به بهانه انجام ندادن تکالیف دانش‌آموز را به باد کتک می‌گیرد تا

مدیری که برای نپرداختن شهریه به جان کودکان می‌افتد. بخشی از همین سناریوی وحشت است که بی‌وقفه ادامه دارد. این شکنجه‌ها، بخشی نه چندان پنهان از سیستم آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی است. اگر چه این حقیقت مداوماً کتمان و انکار می‌شود.

آئین‌نامه انضباطی مدارس در باره ممنوعیت تنبیه بدنی را نشان می‌دهند و تأکید دارند که این اعمال محکوم است، غیرقانونی است، پیگیری می‌شود و خاطیان مجازات شده یا می‌شوند. می‌گویند آمارها نشان می‌دهد که کتک زدن دانش‌آموزان در مدارس روند نزولی دارد. اما همچنان کودکان به بهانه‌ها و شیوه‌های مختلف در مدارس تحت فشار "تنبیه" و انواع خشونت‌ها از جمله خشونت کلامی قرار دارند.

مرکز شکایات مردمی آموزش و پرورش اعلام کرده است، از ۸ هزار فقره شکایت به این مرکز، قریب به ۲ هزار شکایت به کتک زدن دانش‌آموزان مربوط می‌شود. این رقم بخشی از اعتراف و علنی شدن آن چیزی است که آموزش و پرورش آنرا "تنبیه" می‌نامد! شما ۲ هزار شکایت را تقسیم به روزهای سال تحصیلی که تقریباً حدود ۲۴۰ روز است بکنید، می‌شود روزانه بیش از ۸ مورد فقط شکایت! و تازه اگر شکنجه دانش‌آموز مورد شکایت قرار گرفت و رسانه‌ای شد ممکن است، پیگیری شود. در غیر این صورت، همچنان پنهان و سر بسته باقی می‌ماند.

خشونت در مدارس جمهوری اسلامی ایران، امری نهادینه است. چون تبعیض و نابرابری در آموزش و پرورش نهادینه است. به اشکال مختلف، اعلام شده و نشده انجام می‌شود. کتک‌کاری و آزار جسمی و خشونت کلامی، یکی از آشکارترین آنهاست.

آموزش و پرورش در پس پرده، رأساً در این امر دخالت دارد و برای تنبیه دانش‌آموزان یک‌سری آئین‌نامه وضع

کرده است. وقتی وزارتخانه ای که متولی امر آموزش و پرورش است، برای "تنبیه"، سیاست تعیین و قانون صادر کند، باید منتظر باشد که عملاً با اجرای متفاوت همان قوانین نیز روبرو بشود.

وانگهی کتک و تهدید، تحقیر و سرزنش، بخشی از سیستم آموزشی عقب‌مانده است. سیستمی که قرار است موضوعی را دیکته کند و دانش‌آموز مکلف باشد آنرا بیاموزد، کم یا زیاد، کارش به همین روش خواهد افتاد.

آئین‌نامه انضباطی مدارس در سال ۱۳۷۹ تصویب شده است، از ماده ۷۳ تا ۸۱ موضوع انواع تنبیه عنوان شده است. اگر چه کتک زدن دانش‌آموز قید نشده است.

اما دانش‌آموز کتک می‌خورد تا "ادب" بیاموزد، دیگر دانش‌آموزان هم عبرت بگیرند. تنبیه و تهدید و تحقیر از سر "خیرخواهی" است! این بخشی از روش تربیتی و تدریس است. همانطور که در جامعه هم شلاق زدن و دست بردن و چشم در آوردن و دار زدن در ملاعام به همین دلیل توجیه می‌شود. به همین سیاق کودک در خانه کتک می‌خورد تا سر به راه و مطیع باشد.

به موجب ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ایران "آیین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب نمایند".

این‌ها یک سلسله به هم بافته‌اند. اسباب این اطاعت را با اعمال قوانین اسلامی در جامعه جاری می‌کنند. در خانه، با اجازه قانونی دادن به والدین برای تنبیه فرزندان و لاجرم در آموزش و پرورش هم به شکل دیگری تحت عنوان آئین‌نامه انضباطی این امر را اعمال می‌کنند. اگر چه در این آئین‌نامه تصریح شده است که آزار جسمی دانش‌آموز قدغن است. اما بر اساس ماده ۷۴ این آئین‌نامه قصور و سهل‌انگاری دانش‌آموزان نسبت به انجام وظایف خود تخلف محسوب می‌شود،

تخلف هم تنبیه به دنبال دارد!

ماده ۷۶ موارد تنبیهی را که معلمان و مسئولان مدرسه مجاز هستند در صورت تخلف دانش‌آموزان اعمال کنند مشخص کرده است. موارد از این قرارند:

۱. تذکر و اخطار شفاهی به طور خصوصی.
۲. تذکر و اخطار شفاهی در حضور دانش‌آموزان کلاس مربوطه.
۳. تغییر کلاس در صورت وجود کلاس‌های متعدد در پایه، با اطلاع اولیای دانش‌آموز.
۴. اخطار کتبی و اطلاع به ولی دانش‌آموز.
۵. اخراج موقت از مدرسه با اطلاع قبلی ولی دانش‌آموز حداکثر برای سه روز.
۶. انتقال به مدرسه دیگر

به تحقیر کودکان در هر سطحی و با هر نیت و بهانه‌ای بیدرنگ باید پایان داد. اینجا سیاه روی سفید مشخص است که چگونه می‌شود دانش‌آموز را تهدید و تحقیر کرد. بنابراین انگشت اتهام را باید ابتدا به سمت سیستمی گرفت که علنی و آشکار و البته قانونی، امر تنبیه را سیستماتیک سازمان می‌دهد. تنبیه و آزار کودکان در سیستم آموزشی پیشرفته اگر اتفاق بیافتد یک استثنا است. اما در سیستم آموزشی و پرورشی جمهوری اسلامی، یک قاعده است. حال هر طور که آنرا در لفافه بیچینند و لفاظی کنند. اگر دانش‌آموز از پس تکالیف سنگین برنیامد مطابق ماده ۷۶ چنان و چنین‌اش می‌کنند. اگر اخاذی و سرکشیه کردن و باجگیری تحت عنوان کمک‌های مردمی و غیره را به جا نیامد، آئین‌نامه انضباطی دم دست است، با آن به جان دانش‌آموز می‌افتند. در مقابل سایر همشاگردان،

## یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

### فساد قضائی در دفاع از فساد جنسی!

"مختومه کردن پرونده‌ها توسط رئیس قوه قضاییه از دروغ‌های بزرگی است که این روزها به دستگاه قضایی نسبت می‌دهند."

لاریجانی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی

شان نزول این تکذیبیه انتشار خبر تجاوز جنسی حاج سعید طوسی قاری محبوب رهبری است.

حاج آقا طوسی در نواری که مخفیانه از او ضبط شده می‌گوید "خود حضرت آقا می‌داند و کاملاً در جریان است... حضرت آقا به آقای لاریجانی فرمودند که پرونده را جمع کنید." این خبر در مدیای اجتماعی و رسانه‌های خارجی وسیعاً پخش شده است و تحت این فشار لاریجانی خود را ناگزیر دیده علیه این "دروغ‌های بزرگ" به منبر برود. اما کیست که نداند دروغ بزرگ سرپوش گذاشتن به فساد جنسی و مالی و جنایت مقامات حکومتی و توجیه قانونی و رسمی این جنایات در سیستم حقوقی و قضائی اسلامی است. دروغ بزرگ کل این حکومت است.

پرونده تجاوز جنسی "قاری برجسته قرآن" محل تلاقی ارکان و مولفه‌های متعددی از نظام فوق ارتجاعی و ضد انسانی است که جمهوری اسلامی نامیده می‌شود: قوانین و اخلاقیات و مقدساتی که به تجاوز به کودکان و زنان مشروعیت می‌دهد، ماشین آدمکش‌ها تا مغز استخوان فاسد و تبعیض آمیزی که سیستم قضائی و قوه قضائیه نامیده می‌شود، و "حضرت آقا" و بیت رهبری که در راس و محور کل این فساد

دولتی و قانونی قرار دارد. پرونده تجاوزات جنسی "قاری محبوب" در واقع مکمل پرونده دزدیها و حقوقهای نجومی و جنایات و کشتارهای مقامات حکومتی، از دهه شصت تا امروز، است. آنچه "خوبان" همه دارند جمهوری اسلامی به تنهایی دارد!

در برابر این وضعیت جامعه معترض و پر تحرکی وجود دارد که هر روز در عرصه‌های مختلف جمهوری اسلامی را بچالش میکشد. کشمکشها و خودافشاگری هائی که میان حکومتی‌ها بر سر دزدیها و حقوقهای نجومی و کشتار دهه شصت و غیره براه افتاده است خود حاصل و نتیجه مستقیم اعتراضات و مبارزات توده ای و جنبشهای اجتماعی وسیع علیه وضع موجود است. این مبارزات امروز بمدد ماهواره و اینترنت و مدیای اجتماعی ابعادی فراکشوری یافته است. آخرین نمونه انعکاس اعتراضات مردم در کانالهای ماهواره ای و مدیای اجتماعی افشای همین پرونده فساد جنسی بوسیله خانواده‌های قربانیان است.

لاریجانی برای فعالین و مردم معترض در ایران خط و نشان میکشد که "همکاری با رسانه‌های معاند، معاونت در جرم و قابل پیگرد است" و شکوه میکند که "متأسفانه برخی از افراد در داخل با این رسانه‌ها مصاحبه می‌کنند و به نحوی به آنها کمک می‌کنند و در عین حال طلبکار هم هستند". ایشان میتوانند مطمئن باشند که این "طلبکاری" مردم ایران تا جمع کردن کل بساط جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت!

### جنگ موصل و دون کیشوتهای "ضد امپریالیست"!

یکی از استدلال‌های نیروهای چپی که از موضع "ضد امپریالیستی" و ظاهراً سوپر رادیکال حمله به موصل را محکوم میکنند اینست که "ما ضد سرمایه هستیم و نه ضد اسلام سیاسی!" در دنیای لاهوتی اینان اسلام سیاسی ربطی به سرمایه داری ندارد! آیا با همین نوع استدلال‌ها نمیتوان حساب جنبشهای ناسیونالیستی و فاشیستی و قوم پرستانه و ضد زن و راسیستی و ضد پناهنده و غیره را از سرمایه داری جدا کرد و اعلام کرد ما ضد سرمایه هستیم و نه ضد این جنبشهای ارتجاعی؟! نیروهای منسجم چپ لاهوتی نظیر گروه اس. دبلیو. پی. در انگلیس به چنین نتایجی رسیده اند و از حمایت آشکار از حسن نصرالله و احمدی نژاد سر در آورده اند! دون کیشوتهائی که در دنیای ذهنی خود به جنگ سرمایه می‌روند اما در دنیای واقعی آب به آسیاب سرمایه می‌ریزند! برای اینان سرمایه داری يك مقبوله آستره و انتزاعی است که باید در کتابها و روی کاغذ با آن جنگید اما در جهان خاکی خود را به مبارزه با سرمایه داری در

هیات واقعی اش و با بروزات سیاسی و مشخص آن نیالود. اینان وقتی نیروهائی مانند داعش و یا القاعده و یا حسن نصرالله و یا جمهوری اسلامی با ادعای مستضعف پناهی و "ضدیت با آمریکا" بمیدان می‌آیند رسماً و یا عملاً در کنار آن می‌ایستند و یا حداکثر موضعی پاسیو و بیطرف می‌گیرند. امروز هم هشدار میدهند که با شکست داعش در موصل وضع بدتر خواهد شد! داعشیان ایران هم در توجیه حکومت فوق ارتجاعی و ضد انسانی خود همین را می‌گویند: با سرنگونی جمهوری اسلامی وضع بدتر خواهد شد!

این نوع نظرات و مواضع چپ مریخی چیزی بیشتر از ضدآمریکائیگری نوع خمینی و خامنه ای در قالب لفاظی‌های چپ نیست. هدیه ای بهتر از این نمیتوان به سرمایه داری جهان معاصر داد! نقد و افشای این دون کیشوتهای چپ بخشی از مبارزه علیه سرمایه داری عصر ما است.

## به جنبش علیه پرونده سازیهای امنیتی پیوندیم!

اعضاء هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران نیز هر يك به یازده سال زندان محکوم شدند. بیانیه انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه در اعتراض به این احکام منتشر شده است.

دستگیری و بازداشت فعالین جنبش کارگری و معلمان و دیگر جنبشهای حق طلبانه و پرونده سازیهای امنیتی علیه آنان امر تازه ای نیست. آنچه تازه است جنبشی است که از روز کارگر امسال علیه این پرونده سازیها و محکومیتها آغاز شده است. در بیانیه کانون صنفی معلمان به مناسبت روز جهانی معلم نیز خواست حذف اتهامات امنیتی بار دیگر اعلام شد و اکنون انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه نیز بر این خواست تأکید میکند. این جنبشی است علیه دستگیری و محکومیت همه فعالین جنبشهای صنفی و سیاسی و مدنی و تعرضی است علیه "امنیت" سرمایه داران و مفتخوران حاکم. هم در بیانیه عظیم زاده - عبیدی در اول مه امسال و هم در بیانیه کانون صنفی معلمان در روز جهانی معلم بر این نکته تأکید

در روز جهانی کارگر امسال جعفر عظیم زاده دبیر هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران و اسماعیل عبیدی دبیر کانون صنفی معلمان با انتشار بیانیه مشترکی خواستهای پایه ای کارگران و معلمان را اعلام کردند که یکی از مهمترین آنها خواست حذف اتهامات امنیتی از پرونده فعالین جنبش کارگری و معلمان بود. این بیانیه مورد حمایت وسیع زندانیان سیاسی و فعالین همه جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه قرار گرفت. بیانیه اخیر انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه نیز گام دیگری در ادامه این حرکت است. اخیراً، در ۱۶ مهرماه، دادگاه تجدید نظر حکم ۶ سال زندان اسماعیل عبیدی را مورد تأیید قرار داد و یک هفته بعد جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد از

# کارگران در هفته ای که گذشت

## شهادت دانشفر

### بررسی پرونده شلاق زدن بر کارگران معدن طلای آق دره در مجلس

روزهای یکشنبه، سه شنبه و چهارشنبه در هفته ای که گذشت، جلسات بررسی گزارش کمیسیون اجتماعی مجلس در مورد پرونده شلاق خوردن کارگران معدن طلای آق دره با حضور ریعی وزیر کار بود. ماجرا به واپسین روزهای اردیبهشت ۹۵ و اعتراضات کارگران این معدن به وضعیت قراردادهای کاری و تعویق پرداخت دستمزدهایشان باز میگردد که در جریان آن با شکایت کارفرما ۱۷ کارگر معترض این معدن به احکام وحشیانه زندان، شلاق و جریمه محکوم شدند و حکم شنیع شلاق در قبالتشان به اجرا گذاشته شد. این عمل گستاخانه حکومت اسلامی بلافاصله با چنان موجی از اعتراض و خشم روبرو شد که حول آن کارزاری شکل گرفت. از جمله در این رابطه تشکلهای مختلف کارگری در ایران طی بیانیه هایی این توحش و بربریت را محکوم و انزجار خود را اعلام داشتند و بلافاصله در مدتی کوتاه طوماری اعتراضی با امضای بیش از ۵۰۰ نفر از فعالین علیه "توحش نفرت انگیز شلاق" به راه افتاد. همچنین اتحادیه های کارگری جهانی از جمله آی تی یوسی، ال او در سوئد، شورای اتحادیه های کارگری در ونکوور کانادا بیانیه دادند و این عمل وحشیانه حکومت اسلامی را محکوم کردند. در اعتراض به این توحش و بربریت اتحادیه کشتیرانی استرالیا خواستار لغو عضویت رژیم اسلامی در سازمان جهانی کار شد. این اعتراضات در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار نیز طنین انداخت و به عنوان یکی از مثالهای بارز نقض حقوق پایه ای کارگران و انسانها در ایران در اعتراض به حضور رژیم اسلامی در سازمان جهانی کار آی ال، مورد اشاره قرار گرفت. تشکلهای کارگری چون اتحادیه آزاد کارگران ایران و سندیکای واحد و رهبران کارگری

چون جعفر عظیم زاده، بهنام ابراهیم زاده و محمود صالحی در پیام اعتراضی شان به سازمان جهانی کار، مشخصا به این موضوع اشاره کردند. از سوی حزب کمونیست کارگری ایران نیز کارزاری بین المللی علیه این عمل جنایتکارانه رژیم اسلامی به راه افتاد و در مجموع این کارزار خود به سرآغازی جدید برای جدالی بزرگ تر تبدیل شد. کارزاری که به راستی طوفانی به راه انداخت و زیر فشار آن ریعی وزیر کار دولت روحانی در ۱۲ خرداد ۹۵ خبر برکناری رضا نقی زاده مدیر کل اداره کار استان آذربایجان غربی را تحت عنوان بی اطلاعی از اجرای حکم مجازات شلاق کارگران معدن طلای آق دره اعلام داشت. و موضوع آنچنان ولولمه ای در درون حکومت به پا کرد که پرونده اش به مجلس کشیده شد و زیر فشار چنین کارزاریست که امروز مجلسیان نشسته اند و موضوع شلاق زدن به کارگران معدن طلای آق دره را مورد "بررسی و تفحص" قرار داده اند. در این کارزار کارگران در ایران با اعلام اینکه این شلاق سرمایه داران مفتخور است که بر بدن کارگران وارد میشود و دستگاه قضایی نیز در مقام حفظ قانونی چنین سیستم جهمی ای دست به صدور چنین احکامی میزند، کیفرخواست خود را علیه سرمایه داری حاکم و دستگاه قضایی اش اعلام کردند.

یک نکته مهم در این کارزار تاکید بر این نکته است که شلاق زدن کارگران و زنان و جوانان اشتباه این یا آن مقام رژیم نیست، بلکه جزئی از سیستم قضایی و قوانین مجازات اسلامی و داستان ۳۸ سال حاکمیت این رژیم بر سرده مردم است. از همین رو اعتراضات علیه شلاق کشیدن بر کارگران معدن آق دره، فراتر رفت. بحث ها مستقیما متوجه سیستم کیف و جنایتکارانه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و قوانین قصاص و مجازات اسلامی اش از جمله مجازات "شلاق" نشانه رفت. و شعار شلاق ممنوع در پلاکاردها و اعتراضات نقش بست. و اکنون با

باز شدن دوباره پرونده شلاق زدن بر کارگران معدن طلای آق دره، فرصتی است که با قدرت به میدان بیاییم و این کارزار را گامی دیگر به جلو برده و این شلاق خونین را از دستستان حکومت اسلامی بیرون کشیم. امروز جنبش کارگری در موقعیتی است که در این قامت ظاهر شود. جمهوری اسلامی تلاش بسیاری کرد که قانون باب الاجاره را در قبالت کارگران به اجرا گذارد و با احکام قضایی شلاق هر صدای اعتراضی را خفه کند، اما نتوانست. و برای این کار هر بار که شانس خود را امتحان کرده است، هزینه سنگینی پرداخته است. دلیلش نیز به روشنی وجود یک جنبش قدرتمند کارگری است که هر روز سازمان یافته تر به جلو می آید. از همین روست که امروز می بینیم این حکومت شلاق چگونه در مقابل پرونده کارگران معدن طلای آق دره به محصره افتاده است و مجلس اسلامی و وزیر کارشان ناگزیر به بررسی این پرونده شده اند.

این پرونده ایست که در واقع کل سیستم قضایی این حکومت و احکام شلاقش را به چالش کشیده است و باید به عنوان مدعیان قاطع آن، کیفرخواست خود را به انتها بریم. روشن است که باید تمامی عاملین اجرای این احکام شنیع شلاق باید معرفی و محاکمه شود. اما این هنوز کافی نیست، بلکه باید آنچنان فشاری بیابوریم که شلاق ممنوع گردد. صدور احکام اسلامی و وحشیانه ای چون شلاق پایان یابد. و خلاصه کلام اینکه کل بساط دستگاه قضایی و احکام وحشیانه اسلامی را جارو کنیم. و این ها خواستهای فوری ما کارگران و ما مردم است.

### بررسی پرونده شلاق زنی کارگران آق دره و عکس العمل کارگران

خبر بررسی پرونده شلاق زنی کارگران آق دره، بار دیگر به مباحثی حول قوانین وحشیانه مجازات اسلامی و مجازات شنیع شلاق دامن زد. بویژه این موضوع در کنار احکام سنگین زندان برای فعالین کارگری از یکسو

و از سوی دیگر رو شدن هر روز بیشتر دزدی های باندهای مختلف حکومتی به گفتمان تعرضی جالبی تبدیل شده است. یک نمونه جالبش پوسترهایی بود که در مدیای اجتماعی می دیدیم که در آن عکس سعید مرتضوی جنایتکار در کنار رهبران کارگری گذاشته شده بود، با این پیام که چگونه در این سیستم دزدان و جانیان در حاکمیتند و آزاد میگردند و رهبران محبوب کارگری حکم زندان میگیرند و شلاق نیز یک ابزار سرکوب جامعه است. در میان این مباحث نوشته جالبی از داود رضوی از اعضای هیات مدیره سندیکای واحد تحت عنوان "تحقیق و تفحص در مورد شلاق خوردن کارگران معدن آق دره در صحن علنی مجلس، نمایشی دیگر برای مشروعیت و جان دادن به انتخابات آینده!" منتشر شده که قابل توجه است. این نوشته چنین شروع میشود: "در حالی دیروز دوم آبان ماه سناریو تحقیق و تفحص در مجلس به اجرا گذاشته شده است که هجوم همه جانبه به تمام دست آورده های کارگران در قالب به اصطلاح اصلاح قانون کار در همین مجلس در حال شکل گیری است". سپس داود رضوی در این نوشته بعد از توضیح مایه چنین مینویسد: "چگونه است که باز هم با قربانی کردن این کارگران، این بار در دفاع از همین کارگران که خود سرکوبان کرده اید، نمایش دلسوزی و دادخواهی برای تبلیغات بیشتر برای دولت تدبیر و امید بره انداختید، جامعه کارگری هرگز در چند سال اخیر این چنین مورد سرکوب همه جانبه، چه از نظر محکومیت برای فعالین کارگری و سندیکایی و چه حمله به دست آورده های کارگران در قالب اصلاح قانون کارقرار نگرفته است، مردم و کارگران گوششان از صدای این دغل بازی ها و سیاه نمایی ها پر است و حنای شما دیگر در جامعه رنگی ندارد."

گفتنی است که داود رضوی با اتهاماتی چون اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور و

ایجاد اخلال در نظم و آرامش عمومی از طریق حضور در تجمع های "غیر قانونی"، ۵ سال حکم زندان دارد و سندیکای شرکت واحد طی بیانیه ای در اعتراض به این حکم، خواستار برچیده شدن فضای امنیتی برای کارگران و فعالان کارگری شد.

### فشار بر روی رهبران کارگری و تشدید کارزار علیه امنیت کردن مبارزات

یک عرصه مهم جدال کارگران، معلمان و مردم معترض، جدال علیه امنیت کردن مبارزاتشان است و خواست مشخص این جدال لغو پرونده های تشکیل شده برای فعالین کارگری، معلمان و مردم معترض است. این موضوع کارزاریست که جعفر عظیم زاده رئیس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و اسماعیل عبدی دبیر کانون صنفی معلمان در آستانه اول مه امسال اعلامش کردند و اکنون به گفتمان مهمی در میان کارگران و فعالین اجتماعی تبدیل شده است. این کارزار با رد تقاضای اعاده دادرسی جعفر عظیم زاده و تایید ۶ سال حکمی که به وی داده شده بود، صدور ۱۱ سال حکم زندان جدید برای وی و شاپور احسانی راد یکی دیگر از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، تایید ۶ سال حکم زندان برای اسماعیل عبدی و احضار او و محمود بهشتی یکی دیگر از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان برای اجرای ۵ سال حکم زندانش، شتاب بیشتری گرفته است. از جمله یکی از بنرهای جمع هایی از کارگران که در ۲۷ مهر مقابل مجلس در اعتراض به لایحه ضد کارگری "اصلاح قانون کار" جمع شده بودند، اعتراض به صدور احکام سنگین زندان برای جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد و لغو تمامی پرونده های امنیتی برای فعالین کارگری و تمامی فعالین اجتماعی بود. در همین رابطه اتحادیه آزاد کارگران ایران بیانیه داد و ضمن محکوم کردن چنین اتهاماتی، بر ادامه قدرتمند کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران و فعالین اجتماعی تاکید گذاشت. در محکومیت چنین احکامی

## کارگران در هفته ای ...

از صفحه ۶

همچنین تشکل های کارگری دیگر چون سندیکای شرکت واحد و سندیکای نقاشان استان البرز بیانییه داده و اعتراض خود را اعلام کرده اند. از سوی دیگر معلمان مبتکر اعلام کارزاری در گروه تلگرام شده و ضمن اعتراض به احکام اسماعیل عبیدی، محمود بهشتی، جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد خواستار لغو تمامی این احکام و پایان دادن به امنیتی کردن آموزش و پرورش شده اند و این موضوع یکی از بندهای قطعنامه های اعتراضات اخیر معلمان به مناسبت روز جهانی معلم و تجمعات معلمان بازنشسته بود. معلمان همچنین با ابتکاراتی چون دیدار از خانواده های اسماعیل عبیدی و معلمانی که احکام زندان دارند، پیاده روی در حمایت از این معلمان و فرستادن پیامهای حمایتی الگوهای جالبی از همبستگی مبارزاتی را به نمایش گذاشته اند.

## به جنبش علیه ...

از صفحه ۵

بیکار و بقیه مزدبگیران امنیت صاحبان سرمایه ها و همچنین عده ای که پرونده های چپاولشان از ثروت عمومی سالهاست باز است را به خطر می اندازد. جنبش علیه پرونده سازیهای

همانطور که وقتی جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبیدی در زندان بودند، توانستیم با کارزار قدرتمند جهانی مان فشار بیاوریم و آنها را موقتاً از زندان آزاد کنیم. امروز نیز میتوانیم با ابتکارات مختلف و کارزاری جهانی و قدرتمند مانع دستگیری مجدد جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبیدی و محمود بهشتی که هم اکنون در خطر بازگشت به زندان هستند، بشویم. فشار بیاوریم که پرونده های امنیتی تشکیل شده برای آنان و تمامی فعالین اجتماعی مسدود شود و اتهاماتشان لغو گردد. خواستار آزادی فوری بهنام ابراهیم زاده یکی دیگر از چهره های سرشناس کارگری که هم اکنون در زندان است، بشویم. کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی با خواست پرونده های امنیتی تشکیل شده در قبال این مبارزات، یک گام مهم برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی از زندان است. با تمام قوا این کارزار را به جلو ببریم.

امنیتی در واقع جنبشی علیه "نظم و امنیت" سرمایه و غارت و چپاول صاحبان سرمایه و دولت اسلامی آنهاست. این تاکید دیگری است بر اهمیت و جایگاه مبارزه فعال و متحدانه برای "آزادی فوری و بی قید و شرط همه فعالین که با پرونده های امنیتی در زندان هستند". با تمام توان به این مبارزه بپیوندیم.

## حاج سعید طوسی و ...

از صفحه ۲

کرده است و هزاران و هزاران جنایت دیگر در پرونده اش قرار دارد. این ادامه همان سیستم قضایی است که دهها هزار زندانی سیاسی را شکنجه و اعدام کرده و یا مورد تجاوز قرار داده است. همان سیستم قضایی که امثال سعید مرتضوی و قاضی مقیسه و صلواتی و یا امثال لاجوردی و ریشهری و پورمحمدی و خلخال دست اندرکاران اصلی آن بوده اند. اما مساله این است که این سیستم که مقامات از آن بعنوان ارگانی مستقل صحبت میکنند و همین هشت ماه قبل ظریف وزیر خارجه روحانی در لندن گفته بود "قوه قضاییه ما مستقل است و بسیار به این استقلال اهمیت می دهد" اکنون بیش از پیش برای عالم و آدم رو شده است که به چه نهادهایی وابسته است و چگونه عمل میکند.

## پرونده جنایی به پرونده سیاسی تبدیل میشود:

علنی شدن تجاوز سرشناس ترین قاری حکومت به حداقل ۱۹ کودک قاری قرآن و رو شدن نقش دفتر خامنه ای برای جمع کردن پرونده، این پرونده را، که یک پرونده جنایی نه تنها برای سعید طوسی بلکه برای شخص خامنه ای و لاریجانی و همه کسانی است که جلورسیدگی به این پرونده را گرفته اند، به یک موضوع

سیاسی برای حکومت تبدیل میکند. اکنون مانده اند که چگونه این اسکاندل جدید را جمع کنند. چگونه آنرا ماستمالی کنند. آنچه قطعی است این است که نمیتوانند پرونده را زیر فرش کنند. آیا در تصادفی ساختگی سر این قاری حکومت را زیر آب میکنند تا شاید خسارت خود را کمتر کنند؟ او را رسماً و علناً به دادگاه میکشانند و اجازه میدهند که این پرونده هر روز بیشتر رسانه ای شود و نقل مجالس شود و بی آبرویی بیشتری به بار آورد؟ طبق قوانین مجازات اسلامی حکم اعدام برایش صادر میکنند؟ اما سعید طوسی گفته است اگر مرا محکوم کنند حداقل صد نفر را به پایین میکشم. یعنی پای خیلی از مقامات به انحاء مختلف در این پرونده گیر است. یا احتمالاً اشخاص دیگری پرونده مشابه او دارند و او میتواند آنها را رو کند و در دسر حکومت را بیشتر کند.

اپوزیسیون حکومت، از هزاران فعال مدیای اجتماعی تا احزاب و رسانه های معاند! از جمله حزب کمونیست کارگری هم آمده اند که این موضوع را به یک بحران تمام عیار سیاسی برای حکومت تبدیل کنند، باروت تازه تری به مردم معترض بدهند و حکومتیان و مزدوران و جیره خوارانشان در داخل و خارج را سرفراکنده تر کنند و به ریزش در حکومت ابعاد بیشتری بدهند. نگرانی از اپوزیسیون را در اظهار نظر

عباس سلیمی، پیشکسوت قرآنی و قاری بین المللی حکومت میتوان دید که در خبرگزاری قرآنی گفته است "بهره گیری از یک پرونده به سرانجام نرسیده، مساله ای است که این روزها به حرایف در دستان ناپاک دشمنان دین و انقلاب مبدل شده است". و اپوزیسیون به یمن شکاف های عمیق درون حکومت روزی نیست که حربه تازه ای از فساد گسترده مقامات بالای حکومت در دست نداشته باشد. محمدرضا حشمتی معاون قرآن و عترت وزارت ارشاد هم در واقع جوابی به اظهار نظر یک رسانه دیگر حکومتی که هفته قبل در جریان ماجرای عاشورا گفته بود تشیع در کانادا با استقبال بیشتری روبرو میشود! داده است: "بعضی اقسشار نظیر روحانیون، متدینین و به ویژه قاریان قرآن و مداحان در جایگاه ویژه ای قرار دارند که خطای آنان ناخودآگاه باورهای دینی مردم را تضعیف می نماید". اما این خطاها! ۳۷ است بطور سیستماتیک از جانب کل مقامات و آیت الله ها سر زده است و نتایج مذهبی و فرهنگی و سیاسی خود را تمام و کمال به بار آورده است. ریزش حکومت از هر زمان دیگری بیشتر شده است. اعتماد بنفوس شان در سطوح مختلف برای مقابله با مردم بسیار پایین آمده است. زمینه برای استفاده مردم خشمگین و متنفذ از کل این عمارت الهی و اسلامی هر چه بیشتر فراهم شده است.

## قاچاقچیان واقعی چه کسانی هستند؟

## عبدل گپریان

سردار اسلام "سعید منتظرالمهدی": نیروی انتظامی بر روی کولبران تیراندازی نکرده است؟! از ابتدای سال ۹۵ تاکنون بمدت هفت ماه بیش از ۵۰ نفر از کارگران کولبر مرزی با شلیک مستقیم نیروهای انتظامی حکومت اسلامی جان خود را از دست داده اند. سخنگوی نیروی انتظامی، "سردار اسلام سعید منتظرالمهدی" در واکنش به این مسئله با وقاحت و بی شرمی تمام گفته است: "کسی در نوار مرزی با شلیک نیروهای انتظامی کشته نشده است". چنین خزعبلاتی تنها در قاموس اسلام و حکومت اسلامی قابل انتظار است. این سردار اسلام و یکی از فرماندهان و دستور دهندگان قتل کارگران کولبر در شهریور ماه ۹۵ نیز در واکنش به گزارش خبرگزاری تسنیم، با عنوان "سنگفرشی از استخوانهای نجیب" که حاوی تصاویر و فیلمهایی از کشته شدن اسبهای باربر کولبران مرزی بود، اظهار کرده بود که: "اگرچه پلیس خود را موظف به تأمین امنیت و صیانت از جان و مال افراد جامعه می داند، هرگز نسبت به حیوانات و حفظ جان آنها بی تفاوت نبوده است". وی افزود: "چه



باندتهای وابسته به جمهوری اسلامی در عراق، یمن و دیگر مناطق بحرانی منطقه ارسال میکنند. سپاه نزدیک به چهار دهه اخیر تاکنون این را تضمین کرده است که ورود مواد مخدر که

کسی می تواند تضمین کند که برخی از قاچاقچیان کالا در بارهای خود، مواد منفجره، سلاح یا مواد مخدر را به داخل کشور وارد نکنند؟ چقدر می توان اطمینان داشت که در منطقه پراشوب خاور میانه، سلاحها و مواد منفجره غیرقانونی در دستان معاندان و تکفیریه قرار نگیرد؟ چگونه می توان بر این باور بود که مواد مخدر و کالاهای غیرقانونی، سلامت اجتماعی جامعه را به خطر نمی اندازند؟

اظهارات این سردار اسلام جای هیچگونه تعجبی ندارد چرا که بیشرمی مجربان اسلام حد و مرزی ندارد. توجیه سرداران و فرماندهان اسلامی برای قتل و کشتار کولبران و نام بردن از آنان بعنوان "قاچاقچی" و حمل کننده "بار قاچاق" است. اما ببینیم قاچاقچیان واقعی چه کسانی هستند؟ جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران بعنوان یک سیستم و یک ساختار دولتی تا کنون این را بخوبی تضمین کرده اند که برادران قاچاقچی در محموله های عظیم در بنادر کشور در داخل کشتی ها و در غرب کشور از طریق کامیونها، مواد منفجره و انواع سلاحهایی که امنیت منطقه را به خطر انداخته است در امنیت کامل در اختیار نیروهای بشار اسد و

زندگی میلیونها انسان را به تباهی و نابودی کشانیده است، بطور سازمانیافته و قانونی وارد کشور میکند. اگر منطقه خاورمیانه درگیر آشوب و نا امنی شده است، اگر انواع سلاحها در دست باندها و جریانهای نظیر حشد شعبی در عراق و انواع طوایف و گانگسترهای تا ندان مسلح در منطقه وجود دارد، بخاطر ایفای نقش سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در حمل و انتقال این تجهیزات در یک شبکه گسترده و سازماندهی شده قاچاقچیان دولتی است نه آن کارگر کولبری که با انتقال بار و دیگر وسایل عادی زندگی روزمره که حتی خود صاحب آن نیست و تنها با

## چرا تنبیه بدنی درمدراس ایران رایج است؟!

از صفحه ۴

کلاس درس را به صحنه تحقیر و سرزنش کودک بدل می‌کنند.

**انترناسیونال:** نقش معلمان در مورد انجام تنبیه بدنی چیست؟ آیا معلمان در این مورد آموزش کافی نمی‌بینند؟

**سیامک بهاری:** پیش از هر چیز می‌خواهم ارزش زحمات و فداکاری بی حساب صدها هزار معلم شریف و زحمتکش را که علیرغم محرومیت از ابتدایی‌ترین حقوق و منزلت اجتماعی بکار تدریس مشغولند را از موضوع شکنجه کودکان جدا کنم. مبارزه بزرگی توسط معلمان برای پایان دادن به آموزش و پرورش پولی و کالایی و ایجاد یک آموزش و پرورش انسانی در جریان است. صف فشرده‌ای از آموزگاران علیه سیستم عقب مانده آموزشی مبارزه می‌کنند، دستگیر و زندانی می‌شوند و همچنان استوار ایستاده‌اند.

علیرغم اینکه معلمی یکی از شریف‌ترین مشاغل اجتماعی است. اما در ایران، جایگاه اجتماعی معلم در سیستم طبقاتی جامعه از منزلت کافی برخوردار نیست؛ نه در پی‌ریزی سیستم آموزشی دخالت داده شده است و نه در جایگاه اجتماعی ارزشمندی قرار داده شده است. به همین منوال نه آموزش ویژه‌ای دیده است و نه هزینه قابل اهمیتی برای آموزش او در نظر گرفته شده است. معلم را برای یک سیستم بی‌غایت عقب‌مانده که دست مذهب در آن بازگذاشته شده است، آموزش می‌دهند.

برای مثال، در یک کشور پیشرفته از نظر آموزشی مثلاً در فنلاند و یا ژاپن، معلم جایگاه ویژه اجتماعی به خاطر وظیفه حساس و دوره پرهزینه آموزشی که گذرانده است و مسئولیت سنگینی که به‌عهده‌اش گذاشته خواهد شد از رتبه بسیار بالایی از نظر منزلت اجتماعی برخوردار است. اما در جمهوری اسلامی ایران، وقتی کل جامعه و به طبع کودک حق و حقوق ویژه‌ای ندارد. هزینه آموزش و پرورش، عامدانه بشدت پایین نگهداشته می‌شود و معلم ناچار است، زیر خط فقر دست

و پا بزند و برای گذران زندگی دنبال شغل دوم و سوم باشد. در چنین شرایطی هزینه آموزش و تعلیم آموزگاران هم در حد همان تبلیغات اسلامی و احادیث دست ساز و سنت‌های عهد عشیره و قبیله باقی می‌ماند.

خود سیستمی که معلم را تربیت و استخدام می‌کند، دچار نقص فاحش جدی است. در این سیستم، قبل از هر چیز دستگاه‌های امنیتی به کنترل معلم می‌پردازند. متون آموزشی هم تابع همین روند است. حالا معلم را در این سیستم، با همین آموزه‌های بشدت غیر علمی و باسماه‌ای می‌فرستند سر کلاس! دانش آموز و معلم عاصی در مقابل هم قرار می‌گیرند. تکالیف و تمرین‌های سنگین، جریمه و تهدید یک جزء ثابت نظام آموزشی به سبک جمهوری اسلامی.

در یک سیستم پیشرفته علمی آموزشی "دانش‌آموز محور". کودکان در کلاس درس قالب‌گیری نشده‌اند. توان فهم، درک و بکارگیری آموزش، نزد همه آنان یکسان نیست. در نتیجه انتظار از دانش‌آموزان برای اینکه یکسان بیاموزند، جای خود را به تفاوت‌های فردی و شخصیتی دانش‌آموز می‌دهد. سیستم آموزشی براساس تنبیه و جایزه کار نمی‌کند. تفاوت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. آموزش معلم در چنین سیستمی با آنچه ما در آموزش و پرورش قرون وسطایی جمهوری اسلامی با آن روبرویم، کاملاً و از بنیاد متفاوت است.

**انترناسیونال:** آیا وجود تنبیه بدنی عدم وجود قوانین در این زمینه است؟ قوانین و روابط حاکم بر اجتماع در این مورد چه نقشی دارند؟ **سیامک بهاری:** آیین‌نامه انضباطی مدارس مصوب سال ۱۳۷۹ تا کنون ناظر بر تنبیه دانش‌آموزان است. آیین‌نامه اجرایی مدارس مربوط به چگونگی اجرایی کردن تنبیه در مدارس است. فصل ششم این آیین‌نامه تماماً مختص به مقررات انضباطی مربوط به دانش‌آموزان توسط مسئولین مدرسه است. از ماده ۷۳ تا ۸۱ موضوع تنبیه عنوان شده است. ماده ۷۷ آیین‌نامه

انضباطی مدارس تنبیه بدنی را ممنوع کرده است. علیرغم اینکه ظاهراً تنبیه بدنی قدغن است اما همچنان که پیشتر توضیح دادم روش‌های تربیتی در سیستمی عقب‌مانده کار را به توهین، تحقیر، سرزنش و خشونت کلامی، تحت عنوان به اصطلاح تنبیه می‌کشاند. در بهترین حالت، تشویق در شکل مقایسه و جایزه و به رخ کشیدن موفقیت دانش‌آموزی بر دیگر دانش‌آموزان! روش کار می‌شود.

بدون تردید در اینجا خلاء قانونی نقش دارد. اما بی‌حقوقی کودکان، سیستم آموزش و پرورش تبعیض‌آمیز و پولی و کاملاً کالایی نقش اول را دارد. سیستم آموزشی در جمهوری اسلامی طبق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش کاملاً هدف‌گیری شده است. بنابراین سند، سنت پیغمبر در ۱۴۰۰ سال پیش و دستورات قرآن و احادیث ائمه، مبنای آموزش و پرورش است. این سنت حسابش کاملاً مشخص است. موازین علمی و تحقیقات و نتایج روش‌های علم امروز در محور قرار دادن حق کودک جای سیستم "دانش‌آموز محور" را به قرآن و حدیث محور می‌هد!، آموزش و پرورش جمهوری اسلامی محلی برای سربازگیری است. پادگانی است که باید همه را سرچایشان بنشانند و اطاعت را جایگزین تحقیق و بررسی علمی و کشف علل کند! کتک و خشونت ابزار شناخته شده این امر است.

**انترناسیونال:** برای جلوگیری از تنبیه بدنی چه باید کرد؟ والدین چه نقشی دارند؟ دانش‌آموزان چه باید بکنند؟ چه اقداماتی می‌تواند مانع تنبیه بدنی در مدارس شود؟

**سیامک بهاری:** یک موضوع را می‌خواهم تاکید کنم. آن هم نقش و تأثیر مبارزه آموزگاران در تغییر بنیادهای بشدت عقب‌مانده و قرون وسطایی حاکم بر سیستم آموزشی کشور است. تبعیض و نابرابری، اساس و پایه رقابتی شدن سیستم آموزشی است. عبوس و غمگین بودن و درعین حال غیر کودکانه بودن فضای مدارس، بی توجهی عامدانه به ارتقای سطح علمی و عدم تخصیص بودجه کافی برای رفع نیازهای آموزشی و از جمله معیشت

و منزلت معلمان، ایمنی مدارس، تأمین تغذیه غذایی دانش‌آموزان، توجه به شادی، تفریح و بازی و ورزش در سیستم آموزشی، مستقیماً فضای مدارس را پادگانی کرده است. کتک خوردن و تحقیر و توهین دانش‌آموزان، ممکن است چون بی حقوقی و تحقیر و توهین به کودکان در جامعه روزمره است. این فضا را باید بشکنیم. آموزش پولی و کالایی و اسلامی و پادگانی کردن محیط‌های آموزشی، مصیبت‌بارترین ضریب‌های است که به نظام آموزشی را بکلی غیر انسانی کرده است. دخالت مؤثر خانواده‌ها بویژه برای مقابله با این دو مورد و همبستگی با مبارزات و اعتراضات معلمان در نحوه اداره مدرسه تحت عنوان انجمن‌های خانه و مدرسه و اولیا و مربیان و غیره، برای پاسخگو کردن و تحت فشار قرار دادن

حکومت باید مورد توجه جدی باشد. به دانش‌آموزان باید آموخت که هیچکس حق ندارد آنها را شکنجه و تنبیه بدنی بکند. این را باید توسط خانواده و معلمین دلسوز، به کودکان آموخت. درعین حال خانواده باید از سرنوشته کودک در مدرسه آگاه باشد. رابطه خانواده با مدرسه به دلیل سرکیسه کردن و باجگیری از خانواده‌ها توسط آموزش و پرورش بشدت آسیب دیده است و عملاً سبب جدایی عامدانه خانواده از مسئولین مدارس گردیده است. علیرغم این باید آموزش و پرورش شدیداً تحت فشار قرار گیرد که دست از نظام پادگانی در مدارس بکشد. آموزش و پرورش مدرن، شاد، انسانی و خلاق را باید بعنوان یک حق بديهی به حکومت اسلامی تحمیل کرد.

## مردم پیرانشهر دست به

## راهپیمایی زدند

### من قربانی آینده هستم!

مربیان و در اعتراض به ناامنی جاده مربیان سنندج که به قتلگاه مسافران تبدیل شده است برگزار شد. اعتراض به ناامنی جاده از مربیان شروع شد و اکنون ابعاد وسیعتری پیدا کرده است. اعتراض و راه پیمایی مردم پیرانشهر ادامه اعتراض به جاده‌های مرگ است.

کمیته کردستان حزب از مردم شهرهای دیگر می‌خواهد که از حرکت اعتراضی مردم مربیان و پیرانشهر نسبت به وضعیت جاده‌های مرگ که همه جاده‌های سراسر کشور را به قتلگاه شهروندان تبدیل کرده و در اعتراض به لاقی‌بندی مسئولان حکومت از آنان حمایت کنند. ما مردم شهرهای کردستان را به گسترده کردن اعتراض به ناامنی جاده فرا می‌خوانیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست  
کارگری  
۴ آبان ۹۵  
۲۵ اکتبر ۲۰۱۶

بنا به اخبار منتشر شده روز دوشنبه سوم آبان ماه زنجیره انسانی با پیام «من قربانی آینده هستم» توسط شهروندان پیرانشهر در اعتراض به چند برابر بودن آمار قربانیان تصادفات جاده‌ای این شهر نسبت به مناطق دیگر کشور برگزار شد.

این کمپین پیشتر با پیام "من قربانی آینده هستم" از شهروندان و خانواده‌های قربانیان تصادفات جاده‌ای پیرانشهر، دعوت کرده بود تا "پیام درد و اندوه آغشته به مطالبات برحق خود را با تشکیل زنجیره انسانی از خروجی شهر تا ابتدای خیابان شهرک صنعتی" به گوش مسئولین برسانند.

مطالبات این شرکت کنندگان در این حرکت اعتراضی عبارت بود از:  
۱) تسریع در ساخت بزرگراه پیرانشهر-تقد و اتمام کامل پروژه از سوی مراجع ذیربط.  
۲) بازسازی و ترمیم محور پیرانشهر - سردشت در اسرع وقت.

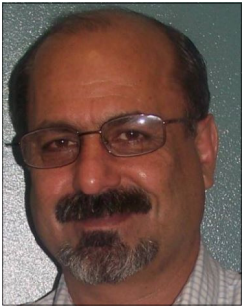
روز سه شنبه ۱۳ مهر و پنجشنبه ۱۵ مهر نیز حرکت مشابهی در



# چهارشنبه سرخ در تورتو!

## عاشورایی که تف سربالا شد و بر صورت حکومت اسلامی نشست!

محسن ابراهیمی



دانمارک یا نروژ برابری میکنند. گرایش سیاسی چنین جمعیتی و به تبع آن نوع تحرک سیاسیش یک فاکتور مهم در موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی است. هر چه تعداد بیشتری از این جمعیت در صف مخالفین رادیکال جمهوری اسلامی قرار گیرند همانقدر تحرک دیپلماتیک حکومت اسلامی برای مشروعیت بخشی به حکومت جنایتکارش در جهان سخت تر خواهد.

حکومت منزوی در جهان در مقابل جامعه ای که هر لحظه در حال انفجار است صدمه پذیرتر و شکننده تر خواهد بود. حکومت اسلامی از این حقیقت سیاسی نگران است و به همین دلیل سفارتهایش را به مرکز سازماندهی مقابله با اپوزیسیون سرنوگونی طلب بویژه نیروهای چپ و کمونیست تبدیل کرده است.

فعالیت کمونیستها در خارج ادامه و بخشی از تحرک اعتراضی رادیکال در داخل است و همچنین فعالیت حکومت اسلامی برای خنثی کردن آن ادامه سرکوب سیاسی در داخل است. زمانی در خارج ترور در دستور بود. امروز دستش بند است و فعلا انواع فعالیتهای جاسوسی و تظلم و فریبکاری ناسیونالیستی تحت عنوان اشاعه فرهنگ و زبان فارسی و هویت ایرانی و غیره از جمله خیمه شب بازی سالانه عاشورا بدون رنگ و نشانه ای از خود این حکومت منفور در دستور کارش است.

### تبلیغات اصلاح طلبان همیشه در صحنه خارج نشین

از زلزله ۱۲ اکتبر یک هفته

صفحه ۱۰

به جان مردم منطقه مخصوصا سوریه و عراق انداخته اند. اما روشن است که مخصوصا از مقطعی که روسیه و آمریکا با داعش شاخ به شاخ شده اند، از وقتی که شاخه شیعی تروریسم اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی در ائتلاف علیه داعش جا گرفته است، جمهوری اسلامی فرجه را برای گسترده دست و پایش در غرب بازتر دیده است و دارد به هر شکل ممکن استفاده میکند. تلاش برای باز کردن سفارت در کانادا در کنار گسترش فعالیتهای باصطلاح فرهنگی و ظاهرا مذهبی شیعی فقط گوشه ای از این تقلاهاست.

### خارج کشور ادامه و بخشی از داخل کشور!

جمهوری اسلامی در داخل منفور است. به هر طرف نگاه میکنند با نفرت و اعتراض روبروست. میلیونها کارگر را به خاک سیاه نشانده است اما حتی یک روز از عمر ننگینش را هم نمیتواند بدون اعتصابات و اعتراضات کارگری بسر ببرد. رهبران چپ و سوسیالیست کارگری حتی زندانهای حکومت ضد کارگر را به صحنه جدال با طبقه سرمایه دار حاکم تبدیل کرده اند. جامعه ای که قرار بود اسلامی شود و زنانش در قفس حجاب خفه شوند و جوانانش سربازان گمنام امام زمان شوند به بزرگترین منبع تمسخر خرافات اسلامی و صحنه تقابل هر روزه میلیونها زن و جوان با لشکر امر به معروف و نهی از منکر تبدیل شده است. اعدامهای گسترده که قرار بود جامعه را به خفقان بکشد زمینه ای برای جنبش علیه اعدام شده است. آیت الله های ریز و درشت از ترس فردایشان دزدیها و جنایات همیدگر را افشا میکنند.

تعداد ایرانیان خارج از کشور با جمعیت کشورهای مثل

حقه ای قابل تصور است اما اینجا این تصویر ماندا به جای خود آیت الله های اسلامی هدفش مهندسی چهره ای ماندلایی از جنبش سراپا خشونت و جنایت است.

### چهره ای بی آزار از جنبش آدهخوار:

در سال گذشته به "یمن" توحش داعش (شاخه سنی جنبش اسلامی) جهان از ظرفیت حیرت انگیز جنایتگری جنبش اسلامی بیشتر خبر دار شده است. تروریستهای اسلامی حاکم در ایران این وضع را مناسب دیده اند تا چهره ای بی آزار از شاخه شیعی اسلام سیاسی نمایش دهند. خبرها نشان میدهد که در کشورهای مزدوران جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عاشورا گل سفید به مردم هدیه میدادند!

نباید گذاشت این شیادی اسلامی حتی ذره ای مردم شریف جهان را فریب دهد. اعتراض قدرتمند تورتو گوشها را تیزتر کرده است و باید به مردم نشان داد که پشت حقه بازی گل سفید، هیولایی قرار دارد که بنیانگذار خونخوارش در هنگام حیات دست ده البغدادی را از پشت می بست. آیت الهی که سالها قبل از داعش فقط در دو بار قتل عام به حیات هزاران زندانی سیاسی در بند پایان داد!

### رقابت میان دو شاخه

#### جنبش اسلامی، فرجه ای

#### برای جمهوری اسلامی

اینجا جای بحث مفصل در باره نقش تقابل و رقابت منطقه ای میان روسیه و آمریکا و دو شاخه شیعی و سنی جنبش اسلامی در جهان به رهبری جمهوری اسلامی و عربستان سعودی نیست که زنجیر باندهای تا دندان مسلحشان را پاره کرده و

قدرتمندتر با دست درازی سیاسی و امنیتی حکومت در خارج نقشه بعدیشان را میریزند در رابطه با این اتفاق میتوان و لازم است سئوالات و محورهای مهمی را طرح و درباره شان روشنگری کرد. در این فرصت کوتاه فقط به تعدادی از آنها مختصرا میپردازیم.

### عاشورای حکومتی اما خجالتی!

آیا جالب توجه نیست که آژانسهای حکومت اسلامی در خارج دسته سینه زنی راه میاندازند اما سراپا حواسشان جمع است که مبادا عکسی از سرقصابان اسلامی مثل خمینی یا خامنه ای در صف دیده شود. دلایل روشن است. اولاً، سران شناخته شده ای از حکومت اسلامی از جمله شخص ولی فقیه به عنوان آمرین ترور میکونوس تحت تعقیب هستند. ثانیاً، طراحان وزارت اطلاعات به خوبی واقفند که خمینی و سران حکومت اسلامی مثل خود ایران در میان اکثریت عظیم ایرانیان خارج از کشور منفورند. خوب میدانند که عکس این جلادان میتواند مهاجرین و پناهنجویان ایرانی زخم خورده از حکومت اسلامی را برای اعتراض به خیابان بیاورد. اینکه چهره این رهبران منفور در عاشورایشان آفتابی نمیشود فقط و فقط از ترس مخالفین است. این یک پنهانکاری تاکتیکی است.

اما جالبتر این که چند عکس ماندا در صف این مراسم دیده میشد که با یک نقل قول احتمالا قلابی از او مردم را مطلع میکرد که نلسون ماندا بعد از بیست سال زندان میخواست تسلیم حکومت آپارتاید شود که یکبارہ یاد امام حسین او را از این کار باز داشته است! بگذریم از این حقیقت که از آخوند آنهم وقتی قدرت سیاسی در دستش است هر

این بار دوم است که جمهوری اسلامی در تورتو نمایش سینه زنی عاشورا راه میاندازد. بار اول قسر در رفت چون امنیتیهای حکومت طوری زیرزمینی کار کرده بودند که کسی خبردار نشود. بار دوم اما مشت محکمی تحویل گرفت. این بار هم اگر چه خبر دیر درز کرد اما نیروهای چپ و کمونیست فوراً دست به کار شدند و در فاصله کوتاهی تظاهراتی محکم و کوبنده سازمان دادند که با استقبال مخالفین مواجه شد و توانستند مراسم سینه زنی حکومت اسلامی در روز چهارشنبه ۱۲ اکتبر را به صحنه شورانگیزی بر ضد خود حکومت تبدیل کنند. توانستند نعره های لمین - مداحان اسلامی را در میان هلهله شادی و کل زدن و موسیکهای شاد و فریاد "تروریست اسلامی بیرون بیرون" و "سرنوگن باد جمهوری اسلامی" خفه کنند. این روز در تقویم مبارزه با تاکتیکهای حکومت اسلامی در خارج روزی فراموش نشدنی خواهد بود.

چهارشنبه ۱۲ اکتبر فقط یک روز - البته روزی شکوهمند - در تقویم مبارزه علیه جمهوری اسلامی در خارج بود اما پس لرزه های اعتراض چهارشنبه همچنان ادامه دارد. از یکطرف وزارت اطلاعات دارد بررسی میکند که از کجا و چگونه خورده است؛ مشغول شمردن تلفات سیاسی اش و بررسی تاکتیکهای بعدیش است و در کنار آن کاسه لیسان اصلاح طلبش در خارج مشغول موعظه در باره مکراسی و آزادی بیان و عدم خشونت هستند! و از طرف دیگر همان کمونیستهایی که زمین زیر پای حکومت اسلامی در تورتو را داغ کردند دارند برای مقابله حتی

## چهارشنبه سرخ در تورنتو!

از صفحه ۹

گذشته است. اما پس لرزه هایش تمام نمیشود. هنوز حکومتها و لابیستهای کاسه لیسش مشغول مرمت عمارتی هستند که در چهارشنبه سرخ تورنتو برسرشان خراب شد. هنوز مشغول بازیابی اعتماد از دست رفته شان هستند. هنوز تقلا میکنند تا سینه زنان مزدورشان در خارج را توجیه کنند که انشاء الله گریه است.

و جالب است که دقیقا همان صفی که یک بار دور و بر عباى رفسنجانی سردار سازندگی پلکیده بودند؛ یک بار انگشت به دهان منتظر شده بودند خاتمی در دنیا دیالوگ تمدنها راه بیاندازد؛ بار دیگر در قیام ۸۸ حتی در خارج التماس میکردند در صف تظاهراتها از شعار "تفرقه افکنانه" (!) "مرگ بر جمهوری اسلامی" اجتناب شود، و بالاخر برای انتخاب رئیس جمهور "تدبیر و امید" خود را به پای صندوقهای خارج از کشور رسانده بودند این بار هم همانها در ارکستر حمله به کمونیستها زیر یک خیمه جمع شده اند.

حتما شما هم با این طیف آشنا هستید: اصلاح طلبان مشهور ملی - اسلامی، دست اندرکاران قتل عامهای دهه شصت که الان در بی بی سی و صدای آمریکا برای مردم ایران آموزش دمکراسی میدهند، اکثریتها و توده ای های همیشه در صحنه و ...

در این فرصت کوتاه فقط به چند مورد از حقه های تبلیغاتی این جمع دست به سینه اشاره میکنم که حتما لازم است بعدا مفصلتر در باره شان صحبت کنیم:

## فقط عزاداری است، ربطی به حکومت اسلامی ندارد!

اولین تاکتیک تبلیغاتی این طیف انکار است. انکار ربطه این مراسمها با حکومت اسلامی. اولاً، این ادعا جبونی حکومت اسلامی را نشان میدهد. به خاطر بیاورید این

همان حکومتی است که قرار بود پرچم خونین اسلام را در در خود و اشنگتن به اهتزاز در بیاورد. الان به وضعی افتاده است که جرئت نمیکند زیر بیرق حکومت خودش آفتابی شود. از ترس کی؟ از ترس همین نیرویی که نگذاشت لقمه چرکینش در ۱۲ اکتبر براحتی از گلویش پایین برود.

ثانیا، ادعایی بسیار مضحك و بی پایه است. به این دلایل: معلوم نیست اگر حکومت اسلامی پشت این مضحکه سیاسی نیست چرا حداقل به خاطر مزدوران خارج کشوری هم که شده رسماً وابستگی سینه زنیهای سازمانیافته در خارج را تکذیب نمیکند؟

از طرف دیگر چرا خود پادوهای خارج کشوری حکومت اسلامی که این مراسم را سازمان میدهند رسماً و علناً تکذیب نمیکند و روشن نمیکند که دشمن به بیت خامنه ای وصل نیست؟

چرا اصلا با چراغ خاموش حرکت میکنند؟ چرا اسم و رسم و مشخصات سازمان پشت سر این شعبده بازی سیاسی را رسماً و علناً در رسانه ها اعلام نمیکند؟

در باره تبلیغ و حمایت از این مراسم سیاسی در سایتی که که همان سطر اولشان نشان میدهد که سرشان در آخور خامنه ای و وزارت اطلاعاتش است چه جوابی دارند؟

به عنوان دو مثال:

## تبلیغ فراخوان در "سایت شیعه نیوز"

"جامعه شیعیان تورنتو در کانادا به مناسبت فرارسیدن ماه محرم و عاشورا، همانند سالهای گذشته با به همراه داشتن پرچمهای سرخ و سبز یا حسین، اقدام به برگزاری مراسم عزاداری حسینی و مجلس روضه در فضای باز می کنند. نخستین مجلس عزاداری روز یکشنبه ۹ اکتبر ۲۰۱۶ در ساعت ۱۱ صبح در پارک کوئین برپا

می شود. مجلس دوم نیز روز چهارشنبه ۱۲ اکتبر، مصادف با روز عاشورا، در ساعت ۹:۳۰ صبح در میدان مل لاستمن برگزار خواهد شد."

واکنش سایت "لبیک یا حسین" که خشم و نفرتش از حرکت معترضین را به اعتراض سال ۱۳۸۸ تشبیه کرده است:

"این تصاویر یاد آور عاشورای سال ۸۸ در تهران است که جمعی از یزیدیان دوران با حمایت اربابان غربی خود به اغتشاش و آتش زدن هیات های عزاداری پرداختند"

چه یادآوری خالصانه و صادقانه ای! این همه صداقت از هفت خطهای اسلامی واقعا که تعجب آور است. این یادآوری جدا از اینکه نشانه ای از رابطه جمهوری اسلامی با عاشورای تورنتو است اما در عین حال این را نشان میدهد که چهارشنبه سرخ آنقدر کوبنده بود که کابوس ۸۸ را به یادشان آورده است.

و بالاخره تا آنجا که به کانادا مربوط است مزدور رسمی حکومت اسلامی حمید محمدی در مقام رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی در کانادا (سفارتی که فعلا به رحمت ایزدی پیوسته است) مدتی پیش در گفتگویی با وسایت "آداره کل امور فرهنگی ایرانیان خارج از کشور" از برنامه های وسیع سفارت خبر داده بود که "برگزاری مناسبتهای دینی مثل ایام محرم و نوروز (!؟) یکی از آنها بود.

## آزادی بیان، آزادی مذهبی!

دومین دخلکاری مزدوران اسلامی در خارج بازی با آزادی است. میگویند آزادی بیان و آزادی مذهبی امت اسلام زیر پا گذاشته شده است! این ادعا از فرط مضحك بودن به شدت تهوع آور است. آزادی بیان مقوله ای مربوط به اپوزیسیون و حق اعتراض مخالفین در مقابل حکومتها است. ربطی به آزادی حکومتهای مستبد و مرتجع و

دار دسته شان ندارد. فعالیتهای حکومت اسلامی در خارج بخشی از تاکتیکها و ابزارهای سیاسی تداوم حیات حکومتی است که از پوزه اش خون می چکد. به این حکومت و فعالیتش در خارج باید پوزه بند زد. مبارزه و در هم کوبیدن فعالیتهای این حکومت بخشی از هر فعالیت آزادیخواهانه است.

آزادی مراسم مذهبی چه میشود؟ روشن است چه میشود. حتی اگر فرض کنیم که این بازی سیاسی و حکومتی فقط مراسم مذهبی بود که نبود، خوب در این صورت عده ای خرافات زده دسته ماتم وعزا راه انداخته اند و عده ای دیگر هم که از ماتم وعزای سازمانیافته حکومت اسلامی فرار کرده اند در مقابلش کارناوال شادی راه انداخته اند. آزادی بیان در مقابل آزادی بیان. اما چه کسی نمیداند که جنبش اسلامی و در راسش متولیان شاخه سنی آن در عربستان از یکطرف و متولیان شاخه شیعی اش در ایران از طرف دیگر سالهاست از پنجره آزادی مذهبی در غرب وارد شده اند و دارند دستور سیاسی خود در این جوامع را پیش میبرند.

جنبش اسلامی بیشتر از هر جریان دیگری توانسته است گند و کثافتش را در منفرجهایی که تئوری ارتجاعی نسبت فرهنگی و مولتی کالچرالایسم بوجود آورده است وارد کند. این همه مسجد و امام جمعه و مدرسه دینی در خارج به نام احترام به عقاید و مذاهب دارند از مالیات مردم کمک میگیرند و شبانه روز به نام خدمات فرهنگی و مذهبی در میان "جامعه مسلمانان" خرافه اشاعه میدهند و تروریست اسلامی تربیت میکنند.

## خشونت بد است، خشونت نکنید!

و بالاخره ایستادن زیر پرچم "عدم خشونت" از طرف این طیف واقعا تماشایی است.

میدانیم که زیر بغل حکومت اسلامی پرونده سنگینی از دو قتل عام زندانیان سیاسی، هزاران قتل زیر شکنجه، صدها ترور سیاسی در داخل و خارج، ترور و سرکوب سازمانیافته رهبران و فعالین و اعتراضات کارگری، هزاران اعدام و سنگسار و دست و پا بریدن، خشونت سازمانیافته علیه زنان یعنی نیمی از جمعیت آن جامعه، آزار سیستماتیک باورمندان به مذاهب دیگر یا آته نیستها، سازمان دادن خشن ترین سازمانهای تروریستی اسلامی در جهان قرار دارد.

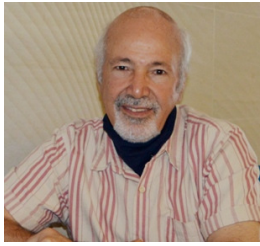
با توجه به همه اینها، چگونه عده ای به خودشان اجازه میدهند اعتراض در مقابل این حکومت را "خشونت" بنامند! مساله این نیست که اینها از درجه خشونتگری حکومت اسلامی بی خبرند. نه خیر. اینها بخش خارج کشوری همان حکومتند که مرزهای وقاحت را پشت سر گذاشته اند. حتما وقاحت هم درجه بندی دارد و تردید نباید داشت که کاسه لیسان سیاسی حکومت اسلامی در خارج در این زمینه نمره بسیار بالایی دارند.

در مقابل این خدمتکاران یکی از خشن ترین و خونین ترین حکومتهای تاریخ جهان باید گفت که به نفعتان است هر چه زودتر این شغل کشیف را رها کنید. در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، آنگاه که مردم جهان از زبان خود سران حکومت اسلامی لیست خشونتهایشان علیه بشریت را خواهند شنید شما اگر شرمی داشته باشید باید در همین خارج کشور برای همیشه سرافکننده به حیات ننگینتان ادامه دهید. به خودتان بیایید و بقیه عمرتان از این همه پستی و رذالت فاصله بگیرید.

۲۸ مهر ۱۳۹۵ -

۱۹ اکتبر ۲۰۱۶

**به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید**



باید بداند که وقتی قانونی وضع میکند که به کارگران مربوط است، با اکثریت جامعه طرف است. این را ما کارگران خود باید بروشنی بدانیم و آویزه گوش کنیم. ما نه فقط اکثریتیم بلکه اهرمهای اصلی جامعه را در دست داریم. و اگر چنین است چرا نباید هم این قانون و هم تمام قوانینی که ضد انسانی و ضد کارگری هستند را بهمه ارگانها و سیستم و دستگاه مدافعش به زیاده دان انداخت؟

در يك كلام جنگ و كشاكش در ميان حكومتي ها در واقع انعكاس آشكار قدرت ماست. ترسشان را از تك تك كلمات و حرکات و وجناشان ميشود ديد. همين را بايد بچسبیم و محكم از حقوق انسانی خود دفاع كنيم. اصلاحیه قانون کار را با خود قانون کار و شوراهای اسلامی باید دور انداخت. و اجازه نداد که یواشکی با ساخت و پاخت با شوراهای اسلامی در پشت پرده، حقوق کارگران را بیش از این پایمال کنند. باید با اعتماد به نفس از شرایط انسانی کار، دستمزدهایی با استانداردهای بین المللی، حق تشکّل و حق اعتصاب در قدم اول دفاع کنیم. و در قدمهای بعدی تلاش کنیم خود را از شر کل این جماعت مفتخور ضد کارگر و ضد انسانی سرمایه دار هرچه سریعتر خلاص کنیم.

## اصلاحیه قانون کار: هم تعرض و هم وحشت از کارگران

### کاظم نیکخواه

دولت روحانی در آخرین تلاش مضحکش برای راه انداختن اقتصاد، لایحه اصلاحی بجامانده از احمدی نژاد را به مجلس داده است تا تصویب شود. امیدشان اینست که با حذف هرچه بوی حقوق کارگری میدهد از قانون کار، سرمایه گذاران خارجی را تشویق کنند که به این اقتصاد لعنتی کمک کنند که نفس بکشد و از جا بلند شود. در این لایحه اصلاحی کذایی اخراج کارگران تماماً در اختیار کارفرمایان قرار میگیرد، چتر ناچیز تأمین اجتماعی از سر همه کارگران برداشته میشود، و افزایش دستمزد در حد همین چند درصد ناچیز هم به "شرایط اقتصادی" خوب مشروط میشود. تصور کنید که وضعیت کارگری که بدون این اصلاحیه اینچنین است که می بینیم، با اجرایی کردن چنین اصلاحیه ای به چه روزی در می آید.

البته اینها خود میدانند که چنین تعرضی به کارگران کار ساده ای نیست و عملی کردن اینها در واقع آرزو و خواب و خیال حکومت های کثیف اسلامی است. احمدی نژاد میخواست با این اصلاحیه جمهوری اسلامی را وارد بازار جهانی کند. و روحانی میخواست وعده های برجام کذاییش را عملی کند. لایحه احمدی نژاد از ترس گسترش اعتراضات کارگری به تاقچه دولتش بازگردانده

شد تا به همراه خود او به پستوی فراموشی فرستاده شود. روحانی نیز خویبده عوعو میکند. هم میخواست خود را طرفدار اعتدال و رفاه و بهبود معرفی کند، و هم ناچار است برای جلب توجه سرمایه داران مفتخور، از کیسه فی الحال فقیرانه کارگران مایه بگذارد. از همین روست که با بلند شدن اولین اعتراض تشکلهای کارگری، معاون روحانی نوبخت گفت که امکان پس گرفتن لایحه اصلاح قانون کار وجود دارد. و اگر تشکلهای کارگری (که البته منظورش اینجا شوراهای اسلامی است) بخواهند، بخاطر احترامی که دکتر روحانی به قشر کارگر قائل است!، لایحه را پس خواهیم گرفت! یعنی هم میخواستند به کارگران حمله و تعرض کنند و هم تلاش میکنند که کارگران متوجه نشوند که از جانب "دکتر" مورد حمله قرار گرفته اند!

### کارگران اکثریت جامعه اند

این روزها بحثی میان این دو طرف را میخواندم که نکاتی در آن برایم جالب بود. يك 'کارشناس' تأمین اجتماعی" که از اصلاحیه قانون کار دفاع میکند برای محکم کردن استدلالش نکته جالبی را مطرح کرده بود. او میگوید "به اقرار وزارت کار بیش از ۷۵ درصد کارگران به صورت موقت مشغول کار هستند و خود این مساله با روح کلی قانون کار در تناقض است. این اعتراضی که تشکلهای کارگری مطرح می کنند، اعتراض به يك مساله خاتمه یافته است و به نظر من به جای شعار و درگیر شدن در فضای احساسی باید مطالبات اصلی خود را پیگیری کنند".

استدلال بسیار جالبی است. برای دفاع از اصلاحیه قانون کار میگوید قانون کار ربطی به اکثر کارگران ندارد بنابراین کنار بایستید و بگذارید هر طرحی میخواستند پیاده کنند! این که اکثریت کارگران از قانون کار حکومت کنار گذاشته شده اند يك اعتراف مهم است که باید توی سر کل حکومت و جناحها و مدافعینش زد. اما در عین حال کارگران نباید اجازه دهند که به این بهانه ذره ذره بی حقوقی کارگران را رسمیت دهند. کارگران باید با مشاهده قدرت

اعتراض خود که چنین لایحه کثیفی را زمین گیر کرده اند، متحدانه تر وارد کارزار شوند و این دولت را نیز از کرده خود پشیمان کنند. و خواهند کرد.

اما اظهار نظر بعدی در میان حکومتی ها هم که توجه مرا جلب کرد، جالب بود. يك "فعال کارگری" که احتمالاً از شوراهای اسلامی است میگوید "قاعده ملت از قشر کارگر است. بیش از ۱۳ میلیون نفر تحت پوشش مستقیم بیمه کارگری هستند و با در نظر گرفتن خانواده آنها تخمین زده می شود که نزدیک به ۵۰ میلیون نفر از جمعیت کشور تحت تأثیر قوانین کار قرار دارند، این یعنی بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور. قانون کار بعد از قانون اساسی فراگیرترین قانون کشور است، روی میل تشکّل به خانواده، فرزندآوری و رفتارهای ناهنجار، بزهکاری و ... تأثیر می گذارد. چگونه قبل از سنجیدن نظرات کارگران به خود اجازه می دهند که چنین لایحه ای را به مجلس ببرند؟؟"

این اعتراف هم جالب و مهم است. اگر منظور و نیت این جناب را که وقتی میگوید "سنجیدن نظرات کارگران" منظوروش شوراهای اسلامی است نادیده بگیریم و صورت ظاهر حرفش را بگیریم اعتراف مهمی است. اکثریت جامعه را کارگران تشکّل میدهند و هر دولتی

### قاچاقچیان واقعی چه کسانی هستند؟

از صفحه ۷

فروش نیروی کار خود بعنوان حمل کننده در برده وارترین و جهنمی ترین شرایط جان می کند تا بتواند نان شب خانواده اش، لباس و دفتر و قلم فرزندانش را تأمین کند. سردار اسلام و دارو دسته اش "هرگز نسبت به حیوانات و حفظ جان آنها چه در مرزها و چه در داخل شهرها بی تفاوت نبوده اند". ایشان درست میگویند هیچگاه نسبت به حیوانات بی تفاوت نبوده اند. باندهای مسلح در مناطق مرزی نه تنها تاکنون صدها اسب را به رگبار بسته و کشته اند بلکه کارنامه اسلام در داخل شهرها نیز نسبت به حیوانات همین رفتار اسلامی را از خود نشان داده است. تزریق اسید به سگها و آتش زدن مکان حیواناتی که مردم شریف از آنها نگهداری و مراقبت میکنند یکی دیگر از دخالتهای نیروهای اسلامی نسبت به وضعیت حیوانات بوده است.

ایشان از يك سو منکر بقتل رسانیدن کارگران کولبر مرزی و نان آور

بقتل رسیده اند و آنان خود را ناچار می بینند که از راه کولبری نان شب و مایحتاج زندگی نوه هایشان را تأمین کنند.

یکبار برای همیشه باید به قتل و کشتار کارگران کولبر مرزی توسط سپاهیان اسلام پایان داده شود. کار یا بیمه بیکاری خواست و مطالبه اصلی کارگران کولبر مرزی است. حکومت اسلامی تا زمانی که کار یا بیمه بیکاری را بعنوان خواست کارگران کولبر پاسخ نداده است، باید شغلی را که به آنان تحمیل کرده است برسمیت بشناسد و به قتل و کشتار کولبران خاتمه دهد. تاکنون کولبران بارها دست به اعتراضات مختلفی از تجمع و اعتصاب تا درگیر شدن با نیروهای سرکوبگر اسلامی زده اند. هزاران نفر از کارگران کولبر میتوانند با همراهی و حمایت مردم شهرها و روستاهای نوار مرزی و برای تأمین و تحقق کار یا بیمه بیکاری همچنان به اعتراضات خود در سطح گسترده تری و برای پایان دادن به این همه جنایت، تباهی و سیه روزی که از سوی قداره بنان حکومت اسلامی علیه آنان صورت میگیرد ادامه دهند.

۶ آبان ۹۵

خانواده های محروم و تنگدست در نوار مرزی میشود و از طرفی با طرح بهانه های واهی که تنها در ظرفیت و توان سپاه و باندهای اسلامی آنها در سطح کلان بعنوان قاچاقچیان دولتی ممکن و میسر است، خود و نظامش را مجاز می داند که بر روی کارگران کولبر مرزی شلیک شود و زندگی آنان را با نیستی و زندگی خانواده کولبران را با تباهی مطلق روبرو سازد.

کولبران کارگران بیکار شده ای هستند که بدلیل اخراج از کار شغل کولبری به آنان تحمیل شده است. کارگران کولبر مرزی بخشی از اقشار مختلف جامعه هستند که در میان آنان کارگران بیکار شده و اجزای، جوانان دارای دیپلم و لیسانس که بیکار هستند، کودکان زیر سن قانونی که پدرانشان بر اثر شلیک نیروهای انتظامی حکومت اسلامی جان خود را از دست داده اند و زنانی که همسرانشان توسط گانگسترهای نیروی انتظامی بقتل رسیده اند ناچار به انجام کار کولبری برای تأمین معیشت فرزندانشان شده اند. دردناکتر از اینها اینکه، پیرزنان و پیرمردانی به شغل کولبری مشغول هستند که فرزندانشان بوسیله همین قداره بنان اسلامی

## پنج روز حضور فعالین حزب کمونیست کارگری در نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت

از روزهای ۱۹ تا ۲۳ اکتبر نمایشگاه جهانی کتاب در شهر فرانکفورت آلمان شروع به کار کرد. امسال نیز فعالین حزب فرانکفورت در این نمایشگاه حضور داشتند. این نمایشگاه یکی از بزرگترین نمایش های نشر و کتاب می باشد که سالانه نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر از آن دیدن میکنند.

از همان لحظه شروع نمایشگاه غرفه ما در داخل نمایشگاه دایر شده بود. دفاع از حقوق زنان و کارگران، مساله پناهندگی و اعدام ها در ایران موضوعات اصلی در غرفه ما بود. بیانیه حزب درباره بی حقوقی زنان و مبارزات قهرمانانه آنها و بیانیه حزب درباره قتل عام زندانیان سیاسی در دهه شصت به زبان های آلمانی و انگلیسی به شکل بروشور همراه با دهها پوستر و عکس از سرکوب مبارزات مردم برای برچیدن بساط حکومت اسلامی در معرض دید بازدیدکنندگان گذاشته شده بود.

روزانه علاقمندان از کشورهای مختلف از غرفه ما دیدار میکردند و در باره مسائل و موضوعات مختلف مرتبط با ایران، با فعالین حزب به بحث و گفتگو می پرداختند. حضور ما در غرفه توجه خیلی از بازدید

کنندگان از نمایشگاه را به خود جلب کرده بود. همزمان با برپایی غرفه در داخل سالن، چادر اطلاع رسانی نیز در محل یکی از درهای ورودی به سالن نمایشگاه کتاب دایر شده بود. تیمی از فعالین حزب هر روز از ساعت ۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر با پخش صداها نسخه از بروشورها و ماتریال تبلیغی درباره موضوعات مختلف و برعلیه سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی اقدام به افشاگری می کردند. محل میز با پوسترهایی از جنایات رژیم در سرکوب مبارزات مردم ایران به همراه شعار بزرگ مرگ بر جمهوری اسلامی، با عکسی از خامنه ای که در کف پیاده رو قرار داده شده بود، توجه شرکت کنندگان در نمایشگاه را به خود جلب کرد. تعداد زیادی از بازدید کنندگان در طول روز با لگد مال کردن عکس خامنه ای در جلوی چادر ما وارد محوطه نمایشگاه می شدند. در طول پنج روز نمایشگاه محل چادر شاهد بحث های داغ و پر هیجان فعالین حزب با بازدید کنندگان از نمایشگاه بود. در ادامه این فعالیتها روز شنبه ۲۲ اکتبر فعالین حزب به همراه دیگر مخالفین رژیم اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی در

بدین ترتیب امسال نیز حضور رژیم در نمایشگاه کتاب با اعتراض و پنج روز افشاگری علیه حکومت به پایان رسید. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- فرانکفورت اکتبر ۲۰۱۶



## اعدام و زندان پاسخ حکومت اسلامی به ابراز عقاید

شهلا خباززاده



سایت میزان به نقل از محمد حسن نوقریانی دادستان عجب شیر خبر از دستگیری فردی داد که به جرم "توهین به مقدسات اسلام" در این شهر دستگیر و زندانی شده است. او گفته است که این فرد میانسال در روز تاسوعا در روستای خضربو با توهین به مقدسات اسلام موجب رنجش خاطر اهالی شده بود.

اینکه تا چه حد این اتهام واقعی باشد، معلوم نیست. "توهین به مقدسات اسلام" حربه ای است که چه در ایران و یا سایر کشورهای اسلامزده در اختلافات شخصی یا برای بالا کشیدن اموال فرد "متهم" یا نظایر آن، استفاده میشود. همچنین زیر سوال بردن خرافات و تبلیغات ارتجاعی و عقب مانده مذهبی توسط مردم، اینهم امری طبیعی است. ابراز نفرت از قوانین مذهبی و دست انداختن و مسخره کردن خرافات و سنن اسلامی بویژه در ماه محرم، يك موضوع عادی صحبت بین اکثریت مردم است.

اما مهمتر از همه این خبر بار دیگر میزان تو حش قوانینی را نشان می دهد که به مردم ایران تحمیل شده است و افشا کننده ماهیت خطرناک و ضدانسانی جمهوری اسلامی است. اینکه افراد بخاطر ابراز آزادانه عقاید خود و زیر سوال بردن اراجیف اسلامی که وسیعا از سوی رژیم برای آن تبلیغ میشود، در خطر زندان و اعدام قرار میگیرند و "رنجش خاطر اهالی" بهانه ای برای انجام وحشیانه

ترین جنایتها توسط حکومت اسلامی است. این خبر همچنین ظرفیت انجام جنایت توسط سیستم قضائی جمهوری اسلامی نشان میدهد.

دادستان عجب شیر هم میدانند که اکثریت مردم اعتقادی به داستانهای مسخره در مورد "انبیاء عظام" یا ائمه طاهرین یا حضرت صدیقه طاهره "ندارند، جمهوری اسلامی نتوانسته است در طول حکومت خود به زور شکنجه و زندان و اعدام این چرندیات را به خورد مردم بدهد، به همین دلیل ناچار است تا شمشیر زندان و اعدام را بلند می کند تا کسی جرات نداشته باشد، داستهای احمقانه اسلامی را مورد سوال قرار دهد و عقاید خود را بطور علنی ابراز کند. پایه حکومت اسلامی بر روی جهل و خرافات و اندیشه های ارتجاعی قرار دارد که ابزار های غارتگری و جنایات جمهوری اسلامی هستند و رژیم ناچار است برای بقای خود مردم را تهدید کند. به همین دلیل حمله به خرافات مذهبی و افشای آنها يك بخش مهم از تلاش برای برچیدن بساط جنایت و غارتگری حکومت اسلام است.

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود